

دشمنان مردم و کمونیسست‌ها

فرزاد جاسمی

خزان ۱۳۸۷

دشمنان مردم و کمونیست ها
فرزاد جاسمی
خزان ۱۳۸۷

دیر زمانی از موج فزاینده ی ضد کمونیستی و دشمنی با نیروهای عدالت طلب، که به دنبال قدرت یافتن میخائیل گارباچف در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سپس فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و پارچه پارچه شدن شوروی سابق آغاز گردید نمی گذرد. در این دوران نه چندان طولانی و دور و دراز، پادوهای بارگاه پر جلال و جبروت خداوندگار سرمایه و به اصطلاح کمونیستهای دو آتشفشانی دیروز و معترفین به فریب خوردگی و بازیچه قرار گرفتگان امروزی، تلاش مذبحخانه ای را به نحوی هیستریک و جنون آسا در سطوح منطقه ای و بین المللی به راه انداختند. و همصدا با رونالد ریگان ها، جرج بوش ها (پدر)، بوریس یلتسین ها (رئیس جمهور فدراتیو روسیه و عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی)، ششکوویچ (رئیس جمهور جمهوری روسیه ی سفید و عضو دفتر سیاسی حزب)، کراوچکوک (رئیس جمهور جمهوری اوکراین و عضو دفتر سیاسی)، و دیگر موجودات حقیر و ضد مردمی ای که ریزه روزی خود را از ریزه ی سفره ی سرمایه داری و باتلاق متعفنیه که از قبل استثمار و بردگی زحمتکشان ارتزاق می نمود، ابتیاع می کردند، زوزه سر دادند که:

۱ – که مارکس و مارکسیسم به ابدیت پیوست!

۲ - سوسیالیسم و حاکمیت رنجبران که نوید دهنده ی جهانی بدور از استثمار و بردگی زحمتکشان خواهد بود، خواب و خیالی بیش نیست!

۳ - نظام غارتگر، جنگ افروز، ضد بشری و استثمارگر سرمایه داری جاودانه و بی بدیل است! بنا بر این هرگونه تلاش و کوششی علیه آن نتیجه ای جز شکست و بی سرانجامی در پی نخواهد داشت!

ارکستر ناموزون و نا هماهنگی از مرتجع ترین و فناتیک نیروهای واپسگرا و عقب مانده که پاره ای شان از گورستان تاریخ و خانه های اشباح سر بر داشته بودند، آهنگ جنون آسایی را سر دادند تا زیر شعار نظم نوین جهانی، سیاست بین المللی بازار و هزاران تئوری بی اصل و نسب و بی پایه و اساس، چهره کمونیسم و کمونیست ها را لجن مال نموده و نظام سوسیالیستی را به عنوان خطری برای آزادی و دموکراسی و سیستمی کلا ضد مردمی و باز دارنده پیشرفت و ترقی معرفی نمایند!

آنان به یک باره نه تنها جنایت های عدیده و ضد بشری نظام سرمایه داری را از یاد بردند و به دست فراموشی سپردند، بلکه مقوله دیگری به نام « جنایت کمونیسم » را به میان کشیدند. در باره ی جنایت های دوران استالین و خونخواری بلشویک ها داد سخن دادند! هزاران صفحه ی کاغذ را سیاه نمودند و یاوه های سیاه را بر لوحه های سفید تلنبار نمودند! و زمانی که اتحاد جماهیر شوروی پارچه پارچه شد و وجب به وجب سرزمین پهناورش که به تنهایی یک ششم خشکی های جهان را شامل می شود، توسط پادوهای منطقه ای و جاسوسان حرفه ای و کارکشته ی سازمان های جاسوسی دنیای امپریالیسم و جهان سرمایه داری، از قبیل CIA، اینتلجنس سرویس و حتی ماموران بریده

و خود فروخته ی KGB زیر رو و مورد کنکاش قرار گرفت، نتوانستند کوچکترین نشانه ای دال بر آن همه جنایت و کشتارهای دسته جمعی به اصطلاح دوران استالین، به دست آورند و در معرض دید جهانیان قرار دهند! همان کار و شیوه ای که در کشور اشغال شده ی عراق و در ارتباط با زندان ابوغریب و گورهای دسته جمعی دوران بعثی ها و حکومت صدام حسین صورت گرفت!

پاره ای از این حضرات از جمله چپ های بریده ی وطنی که آخرین روزهای حیات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به چیزی کمتر از حکومت کارگری و جامعه ی سوسیالیستی در میهن بلاکشیده و در بندها رضایت نمی دادند و هر گونه انعطاف و واقع نگری را اپورتونیسم، روزیونیسم و عدول از مارکسیسم لنینیسم و مانیفست حزب کمونیست تعبیر و تفسیر می نمودند، تا بدانجا رسیدند که گناه جنگ جهانی دوم و به قدرت رسیدن فاشیسم در اروپا را نیز به حساب کمونیست ها و رهبران آنان گذاشتند! بر پایه چنین ادعاهای کذب و شرم آوری بود که پیشنهادهایی چون ممنوع نمودن فعالیت احزاب کمونیست و محاکمه ی رهبران آن ها بر سر زبان ها افتاد و پیرامونش جار و جنجال های هیستریک و جنون آسا به راه افتاد!

نسل کنونی به خوبی به یاد می آورند که طی سال های دهه ۱۹۸۰، یعنی زمانی که سردمداران حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، از قبیل میخائیل گارباچف، دبیر اول حزب کمونیست و رهبر کشور، ادوارد شواردنازه، وزیر امور خارجه، بوریس یلتسین، رئیس جمهور فدراتیو روسیه و غیره، زیر پرده ی تزویر و ریای پروستریکا و گلاسنوست سرگرم بند و بست و لاس زدن با غرب و توطئه به منظور تسلیم بدون قید و شرط اردوگاه بودند، خانم مارگارت تاچر نخست

وزیر دولت فخمه ی انگلستان و رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده ی آمریکا، با سئو استفاده از موضعگیری ها و بزهای بشر دوستانه و تلاش های دروغین رهبران شوروی برای نجات سوسیالیسم و به اصطلاح انسانی تر نمودن چهره ی آن، تعرض بی سابقه ای را به دستاوردهای دوره های گذشته طبقه کارگر، زحمتکشان و مردم آزادی خواه دو کشور آغاز نمودند! تعرضی که در نهایت به شکست دولت های رفاه در غرب و خارج شدن این دو از گردونه ی سیاست جهانی گردید. اما در پایان دهه نود با فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، سقوط شوروی و انهدام دیوار برلین که ارایش هونیکر خرابیش را یورش به دژ سوسیالیسم نامیده بود، شادی و سروری باور نکردنی جهان سرمایه داری را فرا گرفت! سرمایه داری لیبرال، تحت لوای بشر دوستی و دموکراسی طلبی و مبارزه با همه ی دولت های مستبد و فرمانروایی های دیکتاتورمنشانه در راه بود! جهانی را فراگرفت. تئوریسین هایی هم چون فرانسیس فوکویاما، از موضع سرمایه داری لیبرال که در دوران رقابت دو بلوک غرب سرمایه داری و شرق کمونیستی، پرورش یافته و پیروز شده بود، تحولات دهه نود و زایش جهان یک قطبی بدون حضور اتحاد شوروی را پایان تاریخ، نامید. بر اساس نظریه و تئوری فوکویاما، شکست بلوک شرق و سقوط نظام کمونیستی پس از هفتاد سال، بیانگر این واقعیت انکار ناپذیر بود که هیچ گونه آلترناتیو مترقی و آزادیخواهانه ای وجود ندارد که بتواند جایگزین نظام سرمایه داری لیبرال گردد!

از هم پاشیدگی اردوگاه سوسیالیسم و به شکست کشاندن سوسیالیسم واقعا موجود در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، اگر چه نقاب از چهره ی کریه و ضد مردمی پاره ای از مدعیان عدالت خواهی و برابری طلبی برداشت و داغ ننگی ابدی بر

پیشانیشان حک نمود، مستمسکی به نام لولوی کمونیسیم، خطر آدمکشان سرخ، نظام سربازخانه ای، اردگاه های کار اجباری و هزاران بهانه و اتهام سخیف امپریالیسم ساخته را از دست سردمداران دنیای سرمایه داری و جنایت پیشه گان ضد مردمی گرفت! بر این اساس سناریوی ۱۱ سپتامبر و حمله به برج های دوقلوی نیویورک طراحی و به مرحله اجرا گذاشته شد! تا نئولیبرالیسم ظاهرا دموکرات و بشر دوست، به اتکاء مبارزه با تروریسم جهانی و نجات جامعه ی بشری از خطری که این بار نه از سوی کمونیست ها، بلکه از طرف بنیادگرایان اسلامی و دار و دسته ی سیا ساخته ی اسامه بن لادن که به منظور ضربه زدن های چریکی و پارتیزانی به نیروهای محدود اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد اغتشاش و کار شکنی در جمهوری دموکراتیک افغانستان با نظارت و هزینه ی ایالات متحده ی امریکا، عربستان سعودی، پاکستان و دیگر فرمانروایان مرتجع منطقه ای و بین المللی پرورش و سازمان دهی شده بودند رهایی بخشند! جالب است که جهان متمدن و صنعتی و همصدا با آنان طفیلی ها و پارازیت های تا دیروز کمونیست و ضد جنگ، نه تنها به حمله و اشغال دو کشور مستقل و عضو جامعه ی بین المللی، یعنی افغانستان و عراق رضایت دادند، بلکه با همه ی توان و نیرو به دفاع از جنگ افروزی و کشتار مردم بیگناه و غیر نظامیان مظلوم توسط اشغالگران تا دندان مسلح و بیرحمی که هدفی جز پاسداری و نگهداری از بارگاه کبریایی خدای سرمایه نداشته و ندارند، روی آوردند! آنان وقیحانه بر همه جنایت های ضد بشری امپریالیسم صحنه گذاشتند و سیاست نو استعماری و جهان گشایی رهنانه و جنایتکارانه ی ایالات متحده و غرب را مورد تأیید قرار دادند، چرا که سیاست بازار و

دموکراسی نئولیبرالی احتیاج به لشکر کشی و خونریزی های بی حد و حصر داشت! آنهم در طلوع فجر قرن بیست و یکم! قرنی که با قدرت بلامنازعه ی سرمایه داری و بدون حضور کونیست های آزادی کش و ضد دموکراسی آغاز شده بود! و می رفت تا با سیاست اقتصادی بازار و نظم نوین جهانی به شکوفایی صنعتی، پایان دیکتاتوری های ضد بشری، آزادی های فردی و اجتماعی، دموکراسی مردمی و غیره برسد! و این همه که کوچکترین رابطه ای با حفظ منافع سرمایه داری و منفعت طلبی سرمایه نداشت، نیاز مبرم به کشورگشایی و خونریزی های ددمنشانه داشت!

از آنجا که واقعیت چون رودخانه ای سیال و پرقدرت در حرکت است و تابع اراده ی هیچ فرد و قدرتی نبوده و نیست، تئوری های بدور از واقعیت و حقیقت جامعه ی بشری نیز دوامی نیاوردند و همچون حبابی بر روی آب ترکیدند و به آوازهای مستانه و تئوری بافی های آن چنانی با سرعتی باور نکردنی پایان بخشیدند! تا کی باشد که عهده ای از همین جنابان چهره عوض کنند و با وقاحتی شرم آورانه تر از پیش، در دفاع از مارکس و مارکسیسم به مداحی و قلم فرسایی بپردازند!! شکست سیاست نئولیبرالی اقتصاد در عمل، مفتضح شدن سیاست بازار و از همه مهمتر، بحران اخیر سیستم سرمایه داری در سطح بین المللی و نه منطقه ای، تو دهنی محکم و محترمانه ای بود که به دهن متعفن و یاوه گوی این حضرت زده و پاسخ در خوری به آنان داد.

جالب است که این بحران، نه از کشوری فقیر و در حال توسعه و نه بر سر مسئله ی انرژی (معادن ذغال سنگ آلزاس و لرن، نفت خاورمیانه، گاز روسیه و غیره)، بلکه از قلب امریکا و

سردمدار امپریالیسم جهانی آغاز و به سرعت به دیگر کشورهای جهان سرایت نمود!

این بحران فزاینده و بی سابقه که بعد از سالها به تئوری ها و واقعیت نگرانی های مارکس در مورد جهان سرمایه داری و بحران های اجتناب ناپذیر آن قوت و نیرو بخشید، با سرعتی باور نکردنی، همه ی کشورهای صنعتی و حلقه های به هم پیوسته ی امپریالیستی را در بر گرفت! به نحوی که تئوری پردازان و کارشناسان اقتصادی آنان را که مدعی مرگ جاودانه ی مارکس و به ابدیت پیوستن تئوری های وی بودند به حیرت و سرگیجگی انداخت! ضربه چنان کاری و غافگیرانه بود که خانم آنجلا مرکل، نخست وزیر جمهوری فدرال آلمان را که مدعی عدم تاثیر گذاری وضعیت بحرانی ایالات متحده امریکا بر اقتصاد آلمان بود، در مدت زمانی کمتر از یک هفته وادار نمود تا مبلغ هنگفتی (پانصد میلیارد یورو) از ذخیره های کشور را به اقتصاد لرزان و در حال سقوط کشور تزریق نماید.

بحران اخیر که نه تنها در دهه های اخیر بی سابقه بوده بلکه به جرأت می توان آن را بدترین وضعیت دنیای سرمایه داری، پس از پایان جنگ جهانی دوم تا کنون ارزیابی کرد، کلیه نیروهای وابسته و پاسدار حریم کبریایی سرمایه را به حالت آماده باش و تلاش شبانه روزی واداشته است! به حدی که دکتر محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور کشورمان نیز واداشت تا عوامفریبانه در هیاتی انسانی ظاهر و پیشنهاد کمک به ایالات متحده ی امریکا جهت فائق آمدن بر بحران و حل مسئله را مطرح نماید!! آن هم به صرف کمک و نجات مردم رنج دیده و تحت ستم امریکا!!

در حال حاضر کلیه نیروهای طبقه سرمایه دار، اعم از دولتها، احزاب و سازمان ها و نهادهای وابسته به دولت های حافظ منافع

سرمایه داری، مذبوحانه به تلاشی بی سر انجام روی آورده اند تا به زعم و خیال باطل خود، بدون روی آوری به تئوری های به اصطلاح مرده ی مارکس و بهره گیری تجربه های بر جا مانده ی هفتاد سال حاکمیت کمونیست ها، این بحران بی سابقه و فزاینده را مهار کنند.

این تلاش مذبوحانه در حالی صورت می گیرد که « الن گرینسپن Greenspan Alan »، یعنی اقتصاد دانی که در بیست سال گذشته معمار اصلی ساختار اقتصادی ایالات متحده امریکا به طور اخص و جهان سرمایه داری به طور اعم بوده، سخنان کاملا نا امید کننده ای بر زبان می آورد و شکست سیستم اقتصادی موجود « نئولیبرالیسم اقتصادی » را اعلام می دارد. آقای آلن گرینسپن کسی است که از سال ۱۹۸۷ یعنی دو سال بعد از آغاز برنامه های پروستریکایی و گلاسنوستی میخائیل گارباجف در اتحاد جماهیر سوسیالیستی، در مقام ریاست بانک مرکزی یا « ذخیره فدرال » ایالات متحده امریکا ظاهر و مسئولیت جهت دادن به اساسی ترین سیاستهای مالی و اقتصادی ایالات متحده امریکا را به عهده داشته است. بسیاری از کارشناسان اقتصادی، آقای آلن گرینسپن را یکی از قوی ترین مغزهای اقتصادی در تاریخ ایالات متحده امریکا و جهان سرمایه داری، به شمار می آورند. مؤسسه ی خبر پراکنی بی بی سی، خبرگزاری رسمی دولت انگلیس، در باره ی او چنین مینویسد:

« بسیاری از اقتصاد دانان آقای گرینسپن را بزرگترین رییس بانک مرکزی در طول تاریخ بانکداری جهان می دانند. به عقیده آنها، آقای گرینسپن برای هدایت منحصر به فرد سکان اقتصاد آمریکا طی بحران هایی چون سقوط بازار بورس در ۱۹۸۷، رشد خارج از کنترل بازارهای مالی در دهه نود و رکود

اقتصادی پس از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱، باید مورد تحسین قرار بگیرد.

ژان پل تریشه، رییس بانک مرکزی اروپایی می گوید: « عملکرد آقای گرینسپن علاوه بر تثبیت موقعیت جهانی اقتصاد آمریکا، اعتبار بانک های مرکزی را در سراسر دنیا افزایش داده است.»

اما آنچه آقای گرینسپن را در روزهای اخیر به چهره ای مضافا پر اهمیت در تاریخ معاصر امریکا تبدیل کرده است، سخنانی بود که بایستی به مثابه « اعترافات » یک مغز متفکر ایدئولوژی زیربنائی در کاپیتالایسم اقتصادی و سیاسی معاصر امریکا به حساب آیند.»

آقای آلن گرینسپن طی جملات و کلماتی که تا همین چند ماه پیش جاری شدنشان از دهان شخصی چون او بعید و حتی غیر ممکن به نظر می رسید، اعلام کرد که:

- [« ایدئولوژی » که بر پایه آن تصمیمهای اقتصادی امریکا در بیش از بیست سال گذشته گرفته شده اند « اشتباه بوده است »].
وی در پاسخ سناتور وکسمن می گوید:

- « من متوجه شده ام که در الگوئی که از ساختار اساسی که چگونگی کارکرد دنیا را تعیین میکند داشته ام خطائی وجود دارد! »

و در پاسخ وکسمن که می گوید:

_ به عبارت دیگر، شما متوجه شده این که دیدگاه شما نسبت به جهان، ایدئولوژی و جهانشناسی شما، درست نبوده است، و کار نمیکند؟

پاسخ می دهد:

« دقیقاً! دقیقاً به همین دلیل بسیار حیرت کردم، چرا که من چهل سال یا بیشتر بود که با شواهد بسیاری قانع شده بودم که [آن ایدئولوژی] کار میکرد، انهم با موفقیت زیاد!»

بحرانی که به زعم پاره ای از کارشناسان اقتصادی و دولتمداران پر مدعای غافل از «موش نقب زن تاریخ» مختص جامعه ای ایالات متحده امریکا و محدوده ی جغرافیایی اتازونی بوده و نمی توانست خواب آنان را آشفته و پریشان نماید، به سرعت همه ی مرزها و محدوده های جغرافیایی را در نوردید و دامن سرمایه داری بی وطن و به هم پیوسته را گرفت.

هفتم آبان ماه هزار و سیصد و هشتاد و هفت خورشیدی، خبرگزاری های بین المللی یا امپریالیسم خبری، با دستپاچگی و عصبانیت خبر از سقوط بازار بورس در آسیا و اقیانوسیه دادند!

خبرگزاری بی بی سی اعلام نمود که:

ارزش سهام در بازارهای عمده آسیا و اقیانوسیه در آغاز معاملات سه شنبه کاهش یافت.

به ادعای بی بی سی: شاخص نیکی بورس توکیو در نخستین دقیق فعالیت این بازار با دو درصد کاهش، به زیر رقم ۷۰۰۰ واحد رسید. این پایین ترین سطح نیکی در ۲۶ سال گذشته است.

همین خبرگزاری که در طول حیات خود، رل های بزرگ و کارسازی را بازی و به مرحله ی اجرا در آورده است، بلافاصله ادعا نمود که:

- «در این حال، با ادامه فعالیت بورس توکیو، ارزش شاخص نیکی کمی افزایش یافت و توانست حدود یک درصد از کاهش خود را جبران کند.»

اما در ادامه، خبر داد که:

« شاخص اصلی سهام در بورس سیدنی هم یک و ۷ دهم درصد کاهش داشته است. این رقم برای شاخص کاسپی بورس سنول دو و شش دهم درصد بوده است.»

بی بی سی افزود:

« به رغم روند نزولی بازارهای آسیایی، بورس هنگ کنگ در نیمه روز سه شنبه توانست با چهار و نیم درصد رشد بخشی از کاهش ۱۳ درصد دوشنبه را جبران کند.»

همچنین:

« این در حالی که بورس های اروپایی و آمریکایی هم معاملات روز دوشنبه را با کاهش شاخص های خود به پایان بردند.»

بی بی سی، می افزاید:

« در اروپا شاخص های فوتسی ۱۰۰ بورس لندن و کک ۴۰ بورس پاریس به ترتیب هشت دهم و حدود ۴ درصد کاهش داشتند.»

به گفته ی بی بی سی، در مرکز بحران، یعنی ایالات متحده امریکا:

« شاخص داو جونز بورس نیویورک هم دو و ۴۲ صدم درصد کاهش داشت.»

و:

« از سوی دیگر ارزش دلار آمریکا در پایان معاملات دوشنبه به کمترین میزان در برابر ین ژاپن در ۱۳ سال گذشته رسید.»

بی بی سی، در پایان می افزاید که:

« این در حالی است که گروه ۷ نسبت به تبعات منفی افزایش ارزش ین بر ثبات اقتصاد جهانی هشدار داده است.»

سرمایه داری جهانی که پس فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم واقعا موجود، پارچه پارچه شدن و سقوط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و برداشتن دیوار برلین، خود را مالک الرقاب

جهان یک قطبی و تنها مدافع و مبشر دموکراسی و عدالت در جهان معرفی می نمود، امروزه به چنان وضعیت فلاکت بار و رقت باری دچار شده که با حمایت و پشتیبانی دولت های مدافع حفظ منافعش در جهان، سعی می کند تا با سئو استفاده از ذخیره های مردم، صرف اموال عمومی، بالا بردن قیمت کالاهای مصرفی، مالیات های بیشتر از اقشار محروم و کم در آمد جامعه، بستن کارخانه هایی با باز ده کم و بیکاری روز افزون طبقه کارگر گریبان خود را از این بحران که چون طاعون بر سرشان فرود آمده برهانند!

در چنین لحظاتی است که فریاد رسای مارکس یا به گفته ی بعضی ها، پیامبر کارگران و زحمتکشان جهان را می شنویم و به روشنی می بینیم که قربانی عروسی و عزای دنیای سرمایه داری، باز هم چون همیشه رنجبران و طبقه ی کارگر و زحمتکشانشانند!

وضع موجود و سیاست های ضد کارگری و به زبانی دیگر ضد محرومان و زحمتکشان جهان که از سوی سردمداران کشورهای صنعتی و سرمایه داری به منظور مهار بحران موجود اتخاذ و به مرحله ی اجرا در می آید، بار دیگر این واقعیت غیرقابل انکار را در مقابل جوامع جهانی، بویژه طبقه ی کارگر و پیشقراولان عدالت اجتماعی، یعنی کمونیست ها، قرار داده و می دهد که آنان برای نجات و رهایی خود و آیندگان از هرگونه فشار و تبعیض و نابرابری های اقتصادی، سرکوب، اختناق، شکنجه، زندان و کشتارهای سیاسی و اجتماعی، می بایست به نیروی اتحاد و همبستگی بین المللی خود اتکاء کنند. باید با تکیه به تجارب گذشته، آموزش های جهان شمول آموزگاران طبقه کارگر و زحمت کش و با جدیت و جسارت افزون تری این اعتماد به نفس را به دست آورند و در خود

پرورش بدهند که با اتحاد و همبستگی بین المللی طبقه ی کارگر و همه نیروی های بشر دوست و آزادی خواهی که واقعا خواهان تغییر سیستم موجودند، به عمر ننگین نظام مخرب، ضد بشری و استثمارگر سرمایه داری و دولت های دست نشانده و نگهبان آن که از هیچ جنایتی رویگردان نیستند پایان بخشند! در چنین صورتی می توان به عدالت اجتماعی، برابری و آزادی واقعی که آرزوی دیرین سال انسان است دست یافت و مساوات را در همه ی زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و غیره برقرار نمود.

« برند ریکسینگر » (Bernd Riexinger)، رئیس اتحادیه کارگری منطقه اشتوتگارت آلمان، « وردی » و عضو هیئت رئیسه حزب چپ در ایالت « بادن وورتم برگ » که زمانی نه چندان دور گفته بود:

- « چگونگی عملکرد (سرمایه‌داری سهام‌داری بورس‌باز) واقعاً موجود، هنوز برای بخش‌های بزرگی از سندیکالیست‌های آلمانی روشن و شناخته شده نیست. از این رو « چپ » ها می بایست خصلت (وحشیانه- فاشیستی) این سرمایه داری افسار گسیخته را افشا کنند و قاطعانه علیه آن موضع گیری نمایند ». و قاطعانه خواهان تقلیل ساعات کار هفتگی با حفظ حقوق کامل، مبارزه برای افزایش مکفی سطح دستمزدها و سازمان دهی مبارزات کارگری در مراکز تولیدی به منظور حفظ آنها و ممانعت از انتقال این مراکز به کشورهای دارای نیروی کار ارزانتر شده و اعلام نموده بود که:

« یورش سرمایه‌داری برای باز پس گرفتن دستاوردهای اجتماعی را نمی‌توان از طریق (توافق) ها خنثی کرد، بلکه تنها (از طریق مبارزات قاطعانه کارگری می‌توان بدان تحقق بخشید)» و در همین راستا خواستار آن شده بود که سندیکاها

مواضع سیاسی خود را در باره مسائل و بحران اجتماعی - اقتصادی اتخاذ نمایند، و وظیفه سندیکاها « ایجاد تفاهم با سرمایه‌داری موجود ندانسته، بلکه خواستار آن بود تا سندیکاها و تشکل‌های کارگری، با ارائه « آلترناتیو اجتماعی»، (آلترناتیوی که بر پایه همبستگی اجتماعی قرار داشته و با اهداف دموکراتیک و مطابق با موازین برای حفظ محیط زیست) به دفاع بر خیزند؛ در ارتباط با بحران اخیر سرمایه داری، خواهان پاسخ تهاجمی اتحادیه‌ها، تشکل‌های کارگری و نیروهای چپ گردید.

به عقیده ی « برند ریکسینگر » (Bernd Riexinger)، پیروزی و موفقیت چنین برنامه‌ای در گرو آن دانست که جنبش نیرومند اعتراضی خارج از (بوندس‌تاگ) یعنی پارلمان آلمان و در کنار حزب «چپ» وارد صحنه مبارزات اجتماعی گردد. به گفته وی، سازمان‌دهی و به حرکت در آوردن چنین جنبشی وظیفه عاجل و مبرم نیروهای انقلابی و عدالت‌طلبانه است! وی در مصاحبه‌ی اخیر خود، در پاسخ این سؤال که:

- « شما در نوشته‌تان خواهان پاسخ تهاجمی اتحادیه‌ها به بحران حاضر شده‌اید. حال اولین چیزی که در شرایط رکود افت می‌کند، توانایی اعتصاب اتحادیه‌هاست. بنظر شما این پاسخ تهاجمی اتحادیه‌ها چگونه باید عمل کند؟»
پاسخ می‌دهد:

- « من اعتقاد دارم مهمترین مسئله این است که اتحادیه‌ها برنامه سیاسی خود را به تحقق برسانند. آنها باید دعوا را سیاسی کنند و مفهوم سازند که در اینجا باید مجدداً تقسیمات از پائین به بالا انجام پذیرد، بطوری که شاغلین نه برای این آماس سفته‌بازانه پرداخت کنند و نه پیامد‌های آنرا بر دوش بکشند

« .

و در پاسخ این پرسش که:

- « شما چه چیزی را پیشنهاد می کنید؟ »

می گوید:

- « اولاً ما اعتقاد داریم که سیاست این است که اتحادیه ها به همراه نیروهای چپ در کشور چیزی چون یک طرح متقابل و یک برنامه فوری را بعنوان آلترناتیو سیاست دولت آلمان و اتحادیه های سرمایه، تهیه نمایند و سپس برای این برنامه و برای این خواست ها بسیج نمایند. ما برنامه ای مرحله ای را طرح می نمایم. در اولین قدم باید یک کنفرانس بزرگ برگزار کنیم. آنهم خیلی سریع. کنفرانسی که در آن از گروه های دیگری هم چون آتاک، احزاب، کسانی که نزدیک به اتحادیه هستند مانند چپ ها، گروه های جنبش اجتماعی و... دعوت به عمل آید. در این کنفرانس باید در باره خواست های محوری و موقعیت ها با هم بحث و گفتگو شود. دومین قدم این است که در سرتا سر کشور تظاهرات های بزرگ سازماندهی گردد. در هر حال باید قبل از انتخابات مجلس هم همچنین تظاهرات هائی در زمان کار انجام پذیرد و همچنین اعتصاب های سیاسی صورت گیرد. درست بمانند اعتصاب هائی که برای بازنشستگی در سن ۶۷ سال بخشا انجام گرفت » .

و در پایان، در برابر این سؤال که:

- « اما اگر منفعت بعنوان موتور، اقتصاد را دیگر به جریان نیاندازد آیا در این صورت احتیاج به موتوری دیگر نیست؟ »

با توجه به شرایط موجود جهان و پراکندگی و سر در گمی نیروهای چپ و هواداران سوسیالیسم علمی، پاسخ می دهد:

- « طبیعتاً این خود سنوالی بسیار تنوریک است. تا چه اندازه می توان گفت که سرمایه گذاری های دولتی در کل می توانند

هنوز کمک کنند تا تضاد های کاپیتالیسم حداقل محصور شوند. از سوی دیگر می بینیم که در کدام مقیاس هائی هم اکنون سرمایه ها به جریان انداخته می شوند. سرمایه هائی که زمانیکه موضوع بر سر سلامتی و بهداشت، بازنشستگی، بیکاری و دیگر خواست های اجتماعی بود هرگز در اختیار قرار نمی گرفت. زمانیکه موضوع بر سر این باشد که سرهای خود را نجات دهند در این صورت طبقات رهبری کننده فضای بازی مالی بسیار خوبی خواهند داشت. از این روی من اعتقاد دارم که چپ ها و اتحادیه ها باید از این فضاها بازی بصورت تعرضی به نفع مزدبگیران استفاده نمایند».

جنایت و اشغالگری های نظام سرمایه داری، شکست نظم نوین جهانی، رسوایی اقتصاد بازار، آبرو باختگی سرمایه داری لیبرال و بحران فزاینده ی اخیر، بار دیگر ثابت نمود که:

بیش از هر زمان دیگری از تاریخ چند صد ساله ی اخیر، راه حل طبقاتی و بررسی و شناخت ماهیت طبقاتی جوامع سرمایه داری و کشورهای اقماری آنان که در جزوه ی مانیفست حزب کمونیست و دیگر آثار کارل مارکس و فریدریش انگلس آمده نه تنها برای هر انسان مبارز و رهایی طلب و آزادیخواهی جذابیت دارد بلکه نیاز مبرم و حیاتی جهان ماست. نیازی که مبارزه متحد و متشکل طبقه ی کارگر و همه ی اقشار تحت ستم جامعه ی بشری، برای پایان دادن به هرگونه ستم و نابرابری، به ویژه کار بردگی و استثمار انسان از انسان را می طلبد! جامعه ای که مارکس و دیگر آموزگاران طبقه کارگر و زحمتکشانشان تصویر نموده اند، به دور از دسترس و غیر واقعی نیست! بلکه جامعه ایست واقعی و تحقق یافتنی! جامعه ای که در آن، همه ی انسان ها در فضایی آزاد و برابر برای یک زندگی زیبا، بدون از جنگ و سرکوب و شکنجه و استثمار و تخریب محیط زیست مبارزه

می کنند و از همه ی نعمت ها و آخرین دستاوردهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و غیره ای که حاصل رنج، زحمت و کار فکری خودشان است، به اندازه ی نیازشان بهره مند می گردند. جامعه ای که اقشار زحمتکش و آفرینندگان و خالقان نعم مادی و معنوی، بدور از فضای تبعیض، تحقیر، سرکوب و شکنجه ... از آن چه خود تولید نموده اند بهره مند می گردند و لذت می برند!

به دنبال فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و پارچه پارچه شدن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، خادمان دنیای ستم و فریب خوردگان تا دیروز کمونیست و خواهان عدالت اجتماعی و زندگی انسانی، هلهله کشان و پای کوبان مرگ کمونیسم و بدون آلترناتیو بودن سرمایه را اعلام نمودند! مسخره تر اینکه کمونیست های تا دیروز دو آتشفشان و سگند خورده، نه تنها در دامن تئوریسین ها و نظریه پردازان نئولیبرالیسم اقتصادی افتادند و حملات اشغالگرانه و سرکوبگرانه ی دنیای سرمایه داری به دیگر کشورها را که به کشتار و بی خانمانی هزاران انسان، اعم از زن و کودک و پیر و جوان منتهی گردیده و می گردد، لازمه دنیا و اوضاع کنونی دانستند بلکه به طور کلی جنایت های این نظام غارتگر در گذشته را نیز از یاد بردند!

کمونیست های دیروز و نئولیبرال های امروز، سریع و بدون فوت وقت، فراموش کردند که:

نظام سرمایه داری استعمارگر و ضد بشری، در مدت زمان عمر کوتاه و گندیده ی خود و در جریان استثمار و ستم شدید و بهره کشی ظالمانه از انسان ها، علاوه بر به راه انداختن دو جنگ خانمانسوز بین المللی و هزاران جنگ داخلی و منطقه ای، رنج ها و عذاب های غیرقابل تصور و جنایتکارانه ای برای بشریت به ارمغان آورده است!

آنان از خاطر مبارکشان زدودند که:

نظام غارتگر سرمایه داری، در گذشته ای نه چندان دور، از خون و اشک توده های زحمتکشان و محرومان جامعه ی بشری سیل های دهشتناک جاری نموده و صدها میلیون انسان بیگناه را به جرم عدالت خواهی، آزادی طلبی و برابری جویی به دیار عدم و عالم نیستی فرستاده است!

این حضرات بشر دوست و برابری طلب!! که به یمن دنیای تکنولوژی و علوم پیشرفته ی امروزی، می توانید آثار بر جای گذاشته و سیاه بر روی سفید آوردن های آن چنانی شان را که در پاره ای موارد کاتولیک تر از پاپ معرفیشان می نماید، بار دیگر مورد بازبینی و نگرش مجدد قرار دهید، از یاد بردند که: نظام سرمایه داری مبتنی بر مالکیت خصوصی آنهم توسط اقلیت ناچیزی از افراد جامعه که به اتکاء نیروهای مسلح، قانون و زندان و شکنجه به استثمار و بهره کشی اکثریت بی چیز و محروم پرداخته و زالو صفتانه از دسترنج آنان ارتزاق و ثروت اندوزی می نمایند، در تمام مراحل برقراری و رشد نا میمون خود، بویژه، در دوره های آغازین انباشت سرمایه، تولید مانوفاکتوری و کارخانه ای، الیگارشسی سرمایه ی مالی و دوران انحصاری و امپریالیستی خود، برای تصاحب ارزش اضافه که نتیجه ی کار مزدوری و زحمت برده وار طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش جامعه ی بشری، همیشه میلیونها انسان را مورد استثمار و بهره کشی ظالمانه و ستمگرانه قرار داده و می دهد!

سرمایه داری، در همان دورانی که مراحل تکامل و جنینی خود را می گذرانید و نیاز مبرمی به انباشت و تراکم داشت، با لشکرکشی، آتش افروزی، اشغال، تصرف، و قتل عام هزاران هزار انسان بیگناه امپراطوری استعماری و کلنی های ضد

بشری خود را در سراسر جهان را برقرار ساخت! کلنی هایی که تشکیل و برپایی شان در آسیا، آفریقای سیاه و بعدها قاره ی امریکا و گروئلند و اقیانوسیه، هدفی جز اسارت و نابودی خلق های تحت سلطه، به بردگی گرفتن آنان و غارت و چپاول ددمنشانه ی ثروت، مواد اولیه و ذخایر طبیعی آنان در پی نداشت! برای نمونه کمپانی هند شرقی و فجایع به بار آمده در شبه جزیره هند و قتل عام سرخپوستان را می توان نام برد و ازین آقایان خواست تا بار دیگر به مطالعه ی آثار بر جای مانده ای که نتیجه ی آزادیخواهی و عدالت جویی سرمایه داران در مناطق نام برده اند، به پردازند و تنها در برابر وجدان های خود به داوری بنشینند!

این حضرات خوب می دانند که در طول بیش از چهار قرن حیات نکبت بار و استثمارگرانه سرمایه داری، تروریسم مسلح و جنایتکار منبعث از مالکیت خصوصی بورژوازی، میلیونها انسان را قربانی و به دیار عدم فرستاده است.

در بحبوحه ی دوره های آغازین پیدایش سرمایه داری، در زمان انقلابات بورژوائی هلند (قرن شانزدهم)، انگلیس (قرن هفدهم)، انقلاب بورژوا - دمکراتیک فرانسه (قرن نوزدهم)، کلیه ی جنبشهای مردمی به شدت سرکوب شد و بسیاری از دهقانان و همفکران آنها کشته و یا به جوخه های مرگ سپرده شدند. پادشاه انگلیس و فرانسه اعدام گردیدند، اما بورژوازی بزرگ، از بهره انقلاب سودمند شد.

تاریخ مبارزاتی توده های زحمتکش خلق برای کسب آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، در سراسر جهان، سرشار از قهرمانیها، ایثار، از خود گذشتگی و حرمان و شکنجه و زندان است. در جریان این مبارزه ی نابرابر، بهترین پسران و

دختران خلق، به دست جلادانو آدمکشان مزدور و خود فروخته ی بورژوازی کشته شده اند.

کمون پاریس را بخاطر بیاورید. سرکوب اولین جنبش و انقلاب پرولتری جهان، که در دوران حیات کارل مارکس و یار همزمش فریدریش انگلس به وقوع پیوست، با تروریسم و کشتار سبعانه ی بورژوازی ضد انقلاب همراه شد.

بورژوازی خون آشام و ددمنش، با بیرحمی هر چه تمامتر، کمون را در خون کارگران و زحمتکشان فرانسوی غرق کرد. کشتاری بی سابقه به راه انداخت! در مبارزه ی انقلابیون و نیروهای ضد انقلاب سی هزار نفر پارسی کشته شدند. حدود ۵۴ هزار نفر توسط پلیس و ارتش مزدور دستگیر شدند که تعداد زیادی از آنان به جوخه های اعدام سپرده شده و تیرباران گردیدند! هزار نفر باقی مانده نیز به زندان های طویا المدت با اعمال شاقه محکوم شدند!

جنایتی هولناکتر از آنچه خمینی و دار و دسته ی مزدور و وطن فروشش در راستای حفظ منافع غرب و نظام سرمایه داری در کشورمان ایران مرتکب شدند تا زنان و مردان سوپر انقلابی دیروز و نئولیبرال های فعلی، امروزه با خیال راحت به میهن انقلاب زده سفر کنند و از نعمت های فراوان و غیر قابل چشم پوشی باتلاق متعفن که رژیم در آن زندان بزرگ بر پای نموده بهره مند گردند!

باز هم، به منظور یاری رساندن به مغزهای علیل و بیماری که هم اکنون و در رابطه با بحران سراسری و روز افزون دنیای سرمایه داری و اطهار نظرهای صاحب نظران و تئوری پردازان اقتصاد نئولیبرالی دچار سرگیجه و جنون شده اند، به آمار و ارقام مراجعه می کنیم و به آنان گوشزد می نمائیم که این حقایق در شجره نامه ی سرمایه داری بی بدیل و دموکراسی

خواه، به گفته ی آنان و نظام غارتگر و ضد بشری از دیدگاه ما، و قلب تاریخ که تکرار آن به گفته مارکس به صورت مضحک و تراژیک متجلی خواهد شد، به ثبت رسیده و هیچ گونه عوامفریبی و حيله گری استادانه و ماهرانه ای نیز قادر به زدودن و پاک کردن آن نیست! و همین حقایق کتمان ناپذیرند که بار دیگر حقانیت مارکس و انکار ناپذیری نظام سوسیالیستی را به عنوان یگانه بدیل و آلترناتیو سرمایه داری پوسیده و امپریالیسم گنبدیده به اثبات می رسانند!

به گواهی آمار و ارقام بر جای مانده، تعداد جمعیت کشورهای مستعمره و به انقیاد در آمده ی نظام سرمایه داری، یعنی بردگان به اسارت در آمده ی عصر جدید، تا سال ۱۹۳۹، یعنی زمان آغاز جنگ جهانی دوم و رشد فاشیسم و نازیسم در اروپا که هر دو از بطن این نظام غارتگر و ضد بشری متولد شده و پا به عرصه ی وجود گذاشتند تا میلیون ها انسان بیگناه را به دیار عدم بفرستند ۶۶۰ (ششصد و شصت) میلیون نفر بوده است! در حالیکه کشورهای متروپل، در همین زمان دارای جمعیتی ۴۶۰ (چهارصد و شصت) میلیون نفری بوده اند.

پیر گفتار استعمار، یعنی دولت انگلستان که آفتاب در مستعمراتش غروب نمی کرد، مساحتی بیش از ۶۰ برابر مساحت کشورهای متروپل را در اختیار داشت و جمعیتی هشت برابر نفوس این کشورها را به بردگی کشیده و مورد استثمار و بهره کشی شدید قرار داده بود! به دیگر سخن، در حالیکه کشورها و ممالک استعمارگر، مساحتی در حدود ۱۲ میلیون کیلومتر مربع از کره ی زمین را در اختیار داشتند، بر ۵۱ میلیون کیلومتر مربع کشورهای دیگر با زور سرنیزه و ارتش تا دندان مسلح، فرمانروایی و آقایی می کردند! که این فرمانروایی و غارت و چپاول دد منشانه منجر به انباشت بیش از

حد سرمایه و گذار به مرحله ی امپریالیستی گردید! فقر و فلاکت و عقب ماندگی کشورها و ملت های آسیا، قاره ی سیاه و امریکای لاتین و پیشرفت کشورهای صنعتی و پیشرفته، نتیجه ی سیاست ضد بشری و غارتگری های بی رویه و رهنانه ی دنیای سرمایه و امپریالیسم جهانی بوده و هست! به گفته ی کارل مارکس:

« دوران سرمایه داری با ریشه کن ساختن، اسارت و نابودی ساکنان بومی معادن آمریکا، گامهای اول برای تصرف و ویرانی هندوستان و تبدیل آفریقا به شکارگاه سیاه پوستان، طلوع کرد. دهها هزار نفر از میلیونها سیاه پوستی که، از آفریقا به آمریکا آورده شدند، در زندانهای انباشته شده کشتیها، از گرسنگی مردند.

از مردم بومی آمریکا، تنها نمونه ها و مجسمه ها باقی ماندند. صاحبان سرمایه، با استفاده از نیروی کار ارزان، منابع طبیعی مستعمرات را غارت کرده و ثروتهای افسانه ای بدست آوردند، برای تحکیم حاکمیت خود، با گشاده دستی بزرگ منشانه ای سفره مردم کشورهای متروپل را رنگین ساختند. سرمایه داران، صدها سال جلو رشد مستعمرات را گرفتند و مانع ترقی صنایع، به استثنای معدن کاری در این کشورها شده، باعث عقب ماندگی شدید، فقر و بیسوادی مردم مستعمرات شدند.»

نظام غارتگر سرمایه داری و مولود حرامزاده اش امپریالیسم استعمارگر، در طول سه قرن موجودیت نامیمون و ضد انسانی خویش، خیزشهای آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ی مردم مستعمرات را که تحت استبداد رژیم برده داری و کار سنگین و شاق قرار داشتند را سرکوب و هزاران نفر را به دیار عدم و نیستی روانه نمود. هر گونه قیام و حرکت مردمی، از طرف

سرمایه داران غاصب و اشغالگر به شدت سرکوب و قربانیان
بیشماری به بشریت در بند و بهره ده تحمیل کرد.

کشورهای انگلیس، آلمان، فرانسه، امریکا و دیگر کشورهای
سرمایه داری، با شمشیر خونچکان و آتش تفنگ و توپخانه،
امپراتوری استعماری را به وجود آوردند. کشورهای
امپریالیستی و مدعیان مبارزه با تروریسم بین المللی، به خاطر
حراست از منافع حیاتی!! و تحکیم حاکمیت جابرانه و ظالمانه ی
خود، در دوران انقلاب ها و جنبش های سرخ کارگری، به
ترور سفید علیه مبارزان و عدالت جویان پرولتری، حتی در
کشورها و سرزمین های دیگر نیز دست زدند!

در سال ۱۹۱۸ میلادی، بورژوازی فنلاند با خشونت و بیرحمی
هر چه تمامتر، انقلاب پرولتری آن کشور را سرکوب و به خاک
و خون کشید! پس از سرکوب انقلاب، بیش از هشت هزار نفر
اعدام و بیش از ۹۰ هزار نفر به اردوگاههای کار اجباری و
زندان ها فرستاده شدند که بسیاری از آنان از گرسنگی و ابتلا به
بیماری های گوناگون مردند!

در سال ۱۹۱۹ میلادی، ضد انقلابیون و تروریست های مورد
حمایت و پشتیبانی دولت بورژوازی، کارل لیبکنشت و رُزا
لوکزامبورگ از رهبران طبقه ی کارگر را به نحوی وجیع
کشتند!

بورژوازی آلمان با همدستی سوسیال دمکرات و ژنرال های
ارتش، ۵۱ هزار نفر از کمونیست های آلمانی را قتل عام
نمودند! و نیروهای انگلیسی، بسیاری از رهبران طبقه کار
قفقاز، از جمله ۲۶ کمیسر باکو را به قتل رسانیدند.

دولت های امپریالیستی، چین را با برقراری حق خارج المملکتی
(حق تملک بخشی از اراضی بدون تقسیم) و حق امتیاز، به
کشوری نیمه مستعمره تبدیل کردند. گر چه در این دوران، در

سرتاسر خاک چین، جنبش ها، قیامها و اعتصابات های مردمی، بدون وقفه ادامه داشت. که می توان از قیام های تایپه، شورش برنج، اعتراضات ضد دولتی در شانگهای، سیچوان و دیگر مناطق چین نام برد.

در مدت دو قرن تسلط استعماری انگلیسی ها زیر پوشش کمپانی هند شرقی، بر کشور هند، سرکوبی بربرمنشانه اعتصابات و قیامهای توده ای، و ترور و کشتار مبارزان، در کشور ادامه داشت! گماشتگان بورژوازی غرب و منادیان آزادی و دموکراسی از اعمال هیچ جنایتی در باره توده های کار و زحمت هندوستان فرو گذار نکردند! یکی از هنرمندان نقاش روس، در تابلویی، به لوله ی توپ بستن هندیان و شلیک آنان را به تصویر کشیده است.

در اوایل سده بیستم، جهان مابین کشورهای متروپل و استعمارگران غربی تقسیم شده بود! اما جنگهای بین المللی اول و دوم، موجب تقسیم مجدد جهان گردیدند. در این جنگهای ضد بشری و ویرانگر، بیش از ۷۰ میلیون انسان کشته و ۱۲۰ میلیون نفر زخمی و معلول شدند. ظهور فاشیسم در اروپا و به خاک و خون کشیدن جهان، یکی از سنگین ترین جرایم امپریالیسم بوده و هست.

بر همگان روشن و مبرهن است که سرمایه داری امپریالیستی آلمان، انگلیس، فرانسه و آمریکا با هدف تقسیم مجدد جهان، سرکوب شبح کمونیسم که بر فراز کشورهای امپریالیستی و جهان به حرکت در آمده بود و از همه مهمتر، در هم شکستن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان اولین دولت کارگران و زخمکشان و به اسارت در آوردن دیگر خلقهای جهان، آدولف هیتلر و دیگر رهبران حزب سوسیال ناسیونالیست (نازی) را پرورش دادند. به گواهی اسناد و شواهد موجود، در

سالهای جنگ جهانی دوم، ۱۸ میلیون انسان در اردوگاههای مرگ فاشیسم هیتلری گرفتار آمدند! از این تعداد، ۱۱ میلیون نفرشان در کوره های آدم سوزی، سوزانده شدند، نابود گردیدند. به استناد همان شواهد و اسناد، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دیگر احزاب کمونیست جهان، نقش تعیین کننده و سرنوشت سازی در انهدام ماشین جنگی هیتلر و سرکوب فاشیسم آلمان داشتند! نقشی که شاهکاری بود بینظیر و قابل تحسین ابدی و جاودانی! زیرا باعث گردید تا تمامی خلق های اروپا و جهان از قید و بند و زنجیر اسارت فاشیسم رهایی یابند!

نه کمونیست ها، بلکه همه ی روشنفکران بشر دوست و انسان های ترقیخواه و پیشرفته در این امر متفق القولند که: بزرگترین جنایت سرمایه داری، زایش و پرورش فاشیسم هیتلری، یعنی خشن ترین دشمن بشریت، بوده و هست! همگان می دانند که میلیونها انسان بیگناه در اردوگاهها، کوره های آدم سوزی هیتلری کشته و یا سوزانده شده اند! فاشیسم هیتلری، ساخته و پرداخته ی دولت های صنعتی و پیشرفته سرمایه داری بود! با این هدف که به وسیله ی آن جنبش های کارگری اروپا، حرکت های آزادیبخش ملی و از همه مهمتر، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را سرکوب و از صحنه ی روزگار محو نمایند!

اما برخلاف میل دولت های سرمایه داری و علیرغم مقاومت مذبحخانه و مایوسانه ی آنها، نه تنها فاشیسم به زانو در آمد و در زادگاه خود دفن گردید، بلکه تحت تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و نقش تعیین کننده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تارومار کردن فاشیسم و زیر فشار جنبشهای رهائی بخش ملی، خلقهای در بند و زحمتکشان مستعمرات از

یوغ استعمار و نظام برده داری قرون وسطایی سرمایه آزاد شدند.

سرمایه داری معاصر، به سرمداری ایالات متحده امریکا، درکشتار صدها هزار نفر مردم ژاپن (بمباران هیروشیما و ناکازاکی)، کره، ویتنام، شیلی، بولیوی، ایران (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی و حمایت همه جانبه از صدام حسین در جنگ هشت ساله)، یوگسلاوی، کشورهای افریقایی، افغانستان، عراق و غیره شرکت مسقیم داشته و دارد.

دولتهای امپریالیستی با استفاده از همه ابزارهای ممکن، از جمله، جنگ، توطئه های سازمان یافته، خرید مزدوران، کودتا، وام های استعماری، مبادله ی نا برابر کالاها، تخریب اخلاقیات، فشارهای سیاسی و اقتصادی، و هر شیوه ی غیر انسانی و ضد بشری ممکن، تلاش می کردند تا، مستعمرات سابق را در چهارچوب سیستم چپاولگر و غارتگر سرمایه داری نگه دارند و جلوی راه رشد و ترقی آنها را مسدود نمایند.

در نتیجه سیاستهای امپریالیستی کشورهای پیشرفته صنعتی غرب، بیش از یک میلیارد انسان در شرایط فقر مطلق زندگی می کنند و روزگار می گذرانند.

امپریالیستهای امریکا و غرب، ضمن جلوگیری و ممانعت از راه اندازی موسسات تولیدی مدرن و صنایع مادر در اکثریت مستعمرات سابق، میلیونها انسان زحمتکش این کشورها را برای اشتغال به کارهای سنگین و غیر تخصصی دعوت می نمایند. در اروپا، مهاجرین به خاطر شرایط غیر قابل تحمل زندگی و دست مزد ناچیز کار، که با مهاجرت روز افزون شهروندان کشورهای سابقا کمونیستی، از جمله جمهوری های باقی مانده از اتحاد جماهیر شوروی، وضعیت رقت بارتری پیدا کرده و می کند، به خشن ترین شیوه های اعتراضی متوسل می شوند.

تراژدی تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و احیای سرمایه داری در جمهوری های به جا مانده از آن، یکی از علل اصلی انفجار اجتماعی و شدت یافتن روند مهاجرت به اروپای مرکزی و غربیست!

پس از واریز اردوگاه سوسیالیسم واقعا موجود و پارچه پارچه شدن اتحاد جماهیر شوروی، امپریالیست ها با خلق لولوی تروریسم بین المللی به رهبری و قیادت اسامه بن لادن، پوششی آفریدند تا تحت آن، ضمن احیای دوران استعماری و اشغال سایر ممالک، به پایمال کردن حقوق ملت ها و تحمیل فقر و نکبت و ادبار بیشتر به آنها جنبه قانونی و انسانی بدهند. مبارزه این دولت ها با تروریسم بین المللی، که با هدایت و سرمدمداری ایالات متحده امریکا دنبال می شود، در حقیقت پوششی است برای برای استعمار و استثمار کشورهای و ملت و تسلط بر جهان!

تحت این پوشش و این درفش نکبت نمون است که این کشورها، سرزمین هایی واقع در هزاران کیلومتری مرزهای خود از جمله کشورهای خاورمیانه و جمهوری های باقی مانده از اتحاد شوروی سابق، مثل گرجستان، اوکراین و جمهوری های حوزه ی دریای مازندران را منطقه منافع حیاتی خود به دانند و وقیحانه به باشندگان و شهروندان این مناطق بگویند: « از این نقطه تا آنسوی افق از آن من، و از آنجا به بعد نیز از آن من!».

علاوه بر این، سرمایه داری لجام گسیخته و جنایتکار، با استثمار و چپاول و غارت وحشیانه ی منابع طبیعی جهان، بویژه مستعمرات پیشین و آلوده کردن محیط زیست انسان و ضربه وارد نمودن به لایه اوزون که در حال حاضر به منتهی علیه شکاف و عمق خود رسیده است، کره ی زمین و بشریت را بیش از پیش به سوی فاجعه ای هولناکی و دهشتناک سوق می دهد. این کشورها و در رأس همه ایالات متحده امریکا، سالانه، صدها

میلیون تن مواد مضر و تخریب کننده محیط زیست، و ویران کننده ی لایه ی پوششی جو زمین از خود بر جای می گذارند. کشورهای امپریالیستی و پیشرفته صنعتی جهان در رأس آنها، امپریالیسم ایالات متحده امریکا، به نسبت جمعیت، دهها برابر بیشتر از دیگر کشورهای گیتی از منابع طبیعی و مواد هیدروکربوری استفاده می نمایند! ضمن آن که تکنولوژی و کارخانه های صنعتی خود را به مستعمرات سابق منتقل می سازند!

کشورهای سرمایه داری غرب و در رأس شان ایالات متحده به خاطر مجازات نشدن و مورد اعتراض قرار نگرفتن، قرار دادهای جهانی و توافق نامه های بین المللی حراست و بهره برداری از منابع طبیعی را، تحت هیچ شرایطی رعایت نمی کنند! **آیا جنایتی بالاتر از این علیه نسل کنونی بشر و نسل های آینده، وجود دارد؟!**

یکی از پیامدهای مخرب و ویرانگر بحران اخیر سرمایه داری، افزایش روز افزون و لجام گسیخته ی قیمت مواد غذایی و دیگر لوازم ابتدایی زندگیست. گرانی و افزایش بهایی که بیش از پیش بر دوش طبقه ی کارگر و اقشار کم در آمد جوامع بشری سنگینی می کند. گرانی غیر قابل تصور، بویژه در بخش غذایی، بحران دائمی گرسنگی و سوءتغذیه را گسترش داده و هر روز که می گذرد بر دامنه ی آن افزوده می گردد!

مؤسسه یاری رسانی اُکسفام (Oxfam) که وظیفه ی رسیدگی به وضع گرسنگان در جهان را به عهده دارد، طی گزارشی که اخیراً منتشر نموده، در این باره هشدار داده و آینده ی دهشتناکی را در صورت ادامه ی این وضع و عدم رسیدگی پیش بینی نموده است! یکی از کارشناسان این مؤسسه در جمهوری فدرال آلمان گفته است:

- « در حالی که میلیاردها دلار در سراسر جهان برای مقابله با بحران مالی هزینه می شود، چنین به نظر می رسد که گرسنگان به دست فراموشی سپرده شده اند.»

اکسفام در گزارش خود می نویسد: کشورهای پیشرفته صنعتی جهان (یعنی همان غارتگران و مسببین اصلی بحران و گرسنگی - ف) بیش از ۱۲ میلیارد دلار برای مبارزه با فقر و گرسنگی در سراسر جهان تصویب کردند. که تاکنون تنها یک میلیارد آن پرداخت شده است. این در حالیست که جمهوری فدرال آلمان، یعنی بزرگترین قدرت اقتصادی اروپا برای مقابله و مبارزه با بحران مالی اخیر مبلغی تا سقف ۵۰۰ میلیارد یورو در نظر گرفته است.

جنایت و توحشی ازین بالاتر نیست که نظام سفاک و خونآشام سرمایه داری، در حالی میلیاردها دلار کمک برای رهایی جهان از بحران مالی ای که زائیده این نظام است، اختصاص می دهد، آن هم در مدت زمانی کوتاه و با سرعتی باور نکردنی که یک میلیارد انسان گرسنه، اعم از زن و کودک و پیر و جوان، در گوشه و کنار جهان به دست فراموشی سپرده شده اند.

بحران مالی موجود و پیامدهای آن بیانگر این واقعیت اجتناب ناپذیر است که ایالات متحده امریکا، همچون سابق در وضعیتی قرار ندارد تا بتواند به تنهایی و با نادیده گرفتن دیگران درباره امور مالی جهان به تصمیم گیری و دیکته ی خواسته های خود بپردازد!

غول بی شاخ و دم دنیای سرمایه داری و سردمدار امپریالیسم جهانی که روزگاری نه چندان دور، مهره های صفحه ی شطرنج سیاسی/ اقتصادی جهان را به دلخواه جابجا و عزل و نصب می نمود، اینک خود گرفتار بحرانی فزاینده و تا حدودی لاینحل گردیده است.

روز ۲۴ سپتامبر سال جاری مسیحی، در گرماگرم شصت و سومین اجلاس سالانه سازمان ملل متحد، جناب آقای جرج دبلیو بوش، چشم در چشم رؤسای کشورهای عضو این سازمان بین المللی، ناگزیر مجبور به شنیدن ملامت ها و سرزنش های چند تن از رهبران کشورها شد. امری که تا این تاریخ نادر و بی سابقه به نظر می رسید. این رهبران با کلمات و جملات ملامت بار و کنایه آمیز به وی یادآوری نمودند دورانی را که دولت او و تئوری پردازان نئولیبرالیسم اقتصادی، چگونه و به چسان، مزایای کارکرد و نتیجه ی شکوفای بی قید و بند بازار را به دیگران تدریس و دیکته می نمودند! در حالی که امروزه خود، با

رهتمود و پیشنهاد پر کردن جیب های بدون انتهای مؤسسات مالی از مصرف چنان داروی شفا بخش و نایابی که تجویز می نمودند، سر باز زده و به تلاشی مذبحانه دست یازیده اند تا نظام گنبدیده و متعفن سرمایه داری را از سقوط برهانند.

بر اساس اسناد و آمار منتشر شده ی بین المللی، ۱ در صد از ثروتمندترین امریگایی ها، قریب یک پنجم در آمد ایالات متحده را در بین خود تقسیم می کنند. این چپاول و یغماگری بی سابقه در حالی اتفاق می افتد که در فاصله ی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ میلادی، میانگین دستمزدها و درآمدهای اقشار زحمت کش و میانه حال جامعه تقریبا بدون تغییر و ذره ای افزایش مانده است. فاجعه ای که حقوق بگیران و صاحبان و فروشندگان نیروی کار فکری و بدنی را وا می دارد تا برای یافتن مسکن، دارو و درمان، بیمه، آموزش فرزندان خود و غیره به سوی بانک ها و گرفتن وام روی آورند!

این در حالیست که صاحبان سرمایه ها و ثروت های هنگفت و کمپانی ها و مؤسسات بزرگ [بانکداری و بیمه و غیره ...]، به زیان توان صنعتی کشور، سرزمین های دیگری را که منابع پایان ناپذیر مواد خام و کار مزدوری ارزان و بدون بها را در اختیار دارند، برای سرمایه گذاری و انتقال کارخانه های صنعتی برگزینند! سیاستی که خوا ناخواه واردات را افزایش و لاجرم صادرات را کاهش داده است. امری که در نهایت زمینه ساز کسری موازنه پرداخت ها شده و بحران فزاینده را در پی خواهد داشت!

نتیجه آنکه: عده ی قلیلی از امریکاییان ثروتمند، هر روز بیش از پیش بر سرمایه و اندوخته های مالی خود می افزایند و اکثریت باشندگان جامعه را به سوی مؤسسات اعتباری و بنگاه های وام دهنده می رانند! با هدف نامیمون و نامقدس که از

پرداخت دستمزدی آبرومندانه و مطابق با نرم های کمتر ظالمانه و ستمگرانه بپرهیزند. فاجعه بارتر آنکه، کشورهای توسعه نیافته و عقب مانده ی جنوب اند، که می بایست هزینه های این جنایت هولناک و اقدام های ضد بشری را بپردازند!

بدینگونه سرمایه ها به جای آنکه از کشورهای پیشرفته ی صنعتی و توسعه یافته ی شمال، رهسپار کشورهای توسعه نیافته و عقب مانده جنوب شوند، مسیری بر عکس را می پیمایند! یعنی کشورهای توسعه نیافته و عقب نگاهداشته ی جنوب اند که می بایست به قیمت ویرانی سرزمین های خود و تحمیل فشار بیکاری، کمبود، گرانی، فقر، فحشاء و اعتیاد بر دوش توده های مردم بی چیز و ناتوان و خرید و فروش زنان و دختران (تجارت سکس) که در سال های اخیر به رکوردی باور نکردنی و شگفت انگیز دست یافته، و بیش از همه ی دوران ننگین نظام سرمایه داری، نیمی از جمعیت سازنده ی کره زمین، یعنی زنان را به کالای قابل مصرف بازار تبدیل نموده است، کسری های بودجه ایالات متحده امریکا را جبران نمایند! آن هم از طریق خرید اسناد قرضه ای که سردمدار ورشکسته ی امپریالیسم جهانی در سطحی وسیع چاپ و منتشر می کند! اسناد و اوراق قرضه ای که خریدار هشتاد تا نود درصد آن کشورهای خارجی بوده و هستند!

در همه ی زمینه های اشاره شده در بالا، یعنی بیکاری، کمبود، گرانی، فقر، فحشاء، اعتیاد و تجارت و خرید و فروش زنان و دختران (تجارت سکس)، میهن در بند ما ایران، تحت ستم و بیداد ملایان وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه، که به آزمایشگاه سیاست توسعه ی بازار و جهانی شدن سرمایه مبدل شده، به رکوردی باور نکردنی دست یافت!

در رابطه با تجارت زنان و دختران، بنیادگرایان حاکم، یعنی روحانیت آخرت فروش وابسته به دستگاه خلیفه گری، با پیوستن به روند جهانی شدن، برای سلب آزادی و حقوق انسانی دختران و زنان سرزمین ما، روش رذیلانه ی دیگری را نیز به شیوه های ضد بشری و ضد انسانی خود افزودند! این روش جدید، خرید و فروش آنان به عنوان تجارت و رونق بخشیدن به بازار فحشاء بود.

آمار و ارقام دقیقی از قربانیان این تجارت ضد بشری و رذیلانه در دست نیست!

بر مبنای منابع دولتی، در ام القرای خلافت اسلامی، یعنی تهران بزرگ، رشد آمار نوجوانانی که به دلایل گوناگون و بر اساس سیاست های ویرانگرانه و انیرانی عدالت گستران اسلامی، ۶۳۵ (ششصد و سی و پنج) درصد افزایش را نشان می دهد. بزرگی مقیاس این آمار، بیانگر سرعت رشد این سوءاستفاده ضد بشری از سوی رهبران دین، هدایتگران توده عوام، نجات دهندگان بشریت از گمراهی و ذلالت و آموزگاران بزرگ اخلاق است.

به ادعای مقام های مسئول رژیم جهل و جنایت که با هدف حفظ بیضه اسلام و آبرو و شرف ائمه ی دین، همه ی تلاش و هم و غم شان را بکار می برند تا از بیان واقعیت های جامعه بگریزند، تا چند سال پیش (۱۳۸۲)، در مرکز خلافت، یعنی تهران بزرگ تعداد تقریبی ۸۴۰۰۰ (هشتاد و چهار هزار) نفر دختر و زن، با هدف به دست آوردن لقمه ای نان چرکین و عفن به تن فروشی و فحشاء اشتغال داشته اند! بیشتر این دختران و زنان در خیابان های شهر و بقیه در ۲۵۰ (دویست و پنجاه) فاحشه خانه ی علنی که از چشم دولتمداران مخفی نیست سرم تن فروشی هستند! این رقم جدا از آمار هزاران دختر و زن

ایرانیست که در این سال ها به منظور رونق بخشیدن به تجارت بین المللی سکس و شهوت، با روش های گوناگون به خارج از ایران، به ویژه شیخ نشینی های حاشیه خلیج فارس و بازارهای کوئته در پاکستان صادر شده اند!

رئیس پلیس بین المللی ایران اسلامی، معتقد است که امروزه تجارت بردگی جنسی یکی از پرسودترین فعالیت های موجود در ایران است. واضح و روشن است که این تجارت ضد بشری و مجرمانه خارج از حیطه ای اطلاع و مشارکت بنیادگرایان حاکم و شخص رهبر مستضعفان جهان که مسند نشین عدالت و خلافت عالم تشییع نیز می باشد، صورت نمی گیرد! آنچه روح هر انسان آزاده و آزاد اندیشی را می آزارد و خواب در چشمان ترشان می شکند، بیان این واقعیت دردناک است که بیشتر مقامات حکومتی و خلافتی، خود در خرید و فروش و سوء استفاده ی جنسی از دختران و زنان میهن مان دست دارند!

با کمی تعمق و دور اندیشی، معنی و مفهوم شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی.» را که تحت لوای آن، هزاران انسان شریف و آزادیخواه و وطن پرست، به جرم دگراندیشی و کمونیست بودن، با فتوای عارف جماران و پیشوای مستضعفان جهان ظرف چند روز از نعمت زندگی محروم و در گورهای دسته جمعی مدفون گردیدند، در می یابیم!

بسیاری از این دختران و زنان از مناطق محروم روستایی می آیند. جاهایی که آتش تعصب های قومی و دینی، همچون شعله های آتش دوزخ زبانه می کشد و چشمان پرهیزگاران و مومنان معتقد و پیرو دستگاه خلیفه گری شیعه را به طور کلی کور نموده است! تا بدان حد که منبع و مبدأ فساد را فراموش نموده و به شاخه های نحیف و معلول های بیگناه و معصوم چسبیده اند!

اعتیاد به انواع و اقسام مواد مخدر، به طور اپیدمیک در سرتاسر ایران شیوع یافته است. برخی از پدران و مادران معتاد، که با بیکاری و فقر و ناداری روز افزون نیز دست به گریبانند، فرزندان خود را می فروشند تا مواد مخدر مورد نیاز خود را به دست آورند. میزان بالای بی‌کاری که برای جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله، ۲۸ درصد و برای زنان ۱۵ تا ۲۰ ساله، ۴۳ درصد است، عامل و فاکتوری جدیست تا جوانان بی‌قرار و طالب زندگی کشورمان را به طعمه های حاضر و آماده ی مافیاهای جا خوش کرده در زیر عیای رهبر و پست های کلیدی حکومت عدالت گستر اسلامی مبدل نماید!

بنیادگرایان و تاجران برده، بر اساس قوانین و احکام آسمانی و سنت های جهان شمول رسول الله، از هر موقعیتی که در نتیجه ی آن کودکان و زنان و کودکان آسیب پذیرند، بهره می‌برند. برای مثال:

به دنبال زمین لرزه ی شهرستان بم واقع در استان کرمان، حکومتگران و مسئولان رژیم جنایت و کشتار، دختران بی سرپرست و یتیم را زیر عنوان های بشر دوستی و وظیفه ی انسانی و مسلمانی ربوده و به بازار برده فروشی شناخته شده‌ای در ام القرای تهران که محل ملاقات‌ها و داد و ستدهای تاجران برده ی ایرانی و خارجی بود، برده و به معرض فروش گذاشتند. پس از مدتی، این قربانیان خرد سال طبیعت و خلفای الله، سر از فاحشه خانه های شیخ نشینی های حاشیه ی خلیج فارس در آوردند! بعضاً نیز از طریق بزرگترین بازار برده فروشی ای که در صحرای سینا و توسط مقام های ارشد رژیم صهیونیستی اداره می شود و سالانه مبلغی بیش از هفت میلیارد دلار نصیب رژیم اشغالگر می نماید، (قبلا در این باره نوشته ام) راهی کشورهای اروپایی شدند!

همانطور که نوشتم، معروف ترین مقصد قربانیان تجارت برده کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس است. به گفته‌ی رئیس دادگستری استان تهران:

« قاچاقچی‌ها دختران ۱۳ تا ۱۷ ساله را هدف قرار می‌دهند تا به کشورهای عربی بفرستند، هرچند که گزارش‌هایی از دختران ۸ و ۱۰ ساله نیز وجود دارد. یکی از این باندها پس از فرار دختر ۱۸ ساله‌ای از زیرزمینی که در آن گروهی دختر را برای ارسال به قطر، کویت و امارات نگاه‌داشته بودند کشف شد.»

توجه به آمار و ارقام مربوط به تعداد دختران و زنان ایرانی که هر از چند گاهی توسط عمو زاده های عرب خلفای الله، از کشورهای حاشیه خلیج فارس اخراج و به وطن باز گردانده می‌شوند نشان دهنده‌ی ابعاد بزرگ و فاجعه بار این تجارت کثیف و ضد بشری است.

بنیادگرایان اسلامی که با بازگشت دیگر تن فروشان و فاحشه گان مقیم اروپا و دیگر کشورهای جهان، با کیف های پر و چمدان های مملو از سوغات و هدایا، به مام میهن اسلامی، برخوردی بزرگووارانه و کاملاً دوستانه دارند، به محض رویارویی با این قربانیان، آنان را مورد شماتت و سرزنش و اغلب تنبیه بدنی قرار می دهند و چه بسا که به زندان می اندازند! در این هنگام است که آنان این موجودات نگون بخت را تحت عنوان « فعالیت های غیر اخلاقی در خارج » مورد معاینه و آزار و اذیت بیشتر قرار می دهند! با این هدف رذیلانه و ضد انسانی که آبروی نداشته ی سردمداران رژیم و تجارت کنند سکش و شهوت را حفظ و در صورت بروز، به حساب کینه و دشمنی زنانی خود فروش و روسپی صفت که مورد بازجویی و کنترل مسئولین پاکدامن و پرهیزگار قرار گرفته اند.

به گفته ی مقام های مسئول نیروی انتظامی، یعنی همان کسانی که سردار « زارعی » از میانشان بیرون آمده، پلیس، با تلاشی شبانه روزی و خدایسندانه، توانسته تعدادی باند فحشاء و برده فروشی را که مقرشان در ام القرای تهران بود کشف کرده است! باندهایی که دختران و زنان جوان را پس از خارج نمودن از کشور، به روسپی خانه های اروپایی، بویژه فرانسه، انگلستان، و ترکیه می فروخته اند. بنا به ادعای پلیس، شبکه‌ای که در ترکیه بوده زنان و دختران قاچاق شده را می‌خریده، برایشان گذرنامه‌های جعلی تهیه می‌کرده و آنان را به کشورهای اروپایی و عربی خلیج فارس می فرستاده است. در يك مورد دختر ۱۶ ساله‌ای به ترکیه قاچاق شده و سپس به مبلغ ۲۰ هزار دلار به مرد ۵۸ ساله‌ای با ملیت اروپایی فروخته می شود.

کارگزاران و فعالین برون مرزی این باندها که بیشتر در ام القرای اسلامی تهران، فعالیت دارند، کیانند؟ آنان چه ارتباط هایی با سردمداران رژیم ملایان و سفرای حکومت ضد بشری خلیفه گری شیعه دارند، بماند!

بنا به گزارش پلیس محلی، یعنی ضابطین و کارگزاران حکومت عدل و عدالت اسلامی که داعیه جهانی شدن نیز در سر دارد، در استان خراسان و در محدوده ی فرمان فرمایی امام هشتم شیعیان، واقع در شمال شرقی ایران، دختران ایرانی که از دیدگاه سردمداران حکومت و دستگاه خلیفه گری شیعه، در ردیف اسراء جنگی و به غنیمت گرفتگان پس از اشغال محسوب می شوند، به عنوان برده ی جنسی و کنیزگان زرخرید به مردان مسلمان پاکستانی و افغانستانی فروخته می‌شوند. مردان پاکستانی و افغانستانی با این دختران، که حداکثر بین ۱۲ تا ۲۰ سال سن دارند، ازدواج می‌کنند و پس از خروج از ایران، آنان را به

فاحشه خانه های پاکستان که « خرابات » نامیده می‌شوند با مبلغی گرانتر می‌فروشند.

ناگفته نماند که این روند به صورتی دیگر در اروپای مرکزی و غربی جریان دارد. در این مناطق، این کار آگاهانه و غیر آگاهانه، توسط ایرانیان صورت می‌گیرد. پاره ای از عروسان پستی یا به گفته ی پاره ای از هموطنان « پلو پزهای سفارشی » که ناخاسته و تنها به امید رسیدن به اروپا و فرار از جهنم جمهوری اسلامی و حوزه ی قدرت دستگاه خلیفه گری شیعه، تن به ازدواج با افرادی ناشناخته می‌دهند، پس از طی دوران تعیین شده و کسب اجازه ی اقامت در کشور ارسالی، تلاق گرفته و با هدایت و راهنمایی جیره خوارن دستگاه خلافت که سالیان بیشتری را در این کشورها زندگی نموده و سابقه ای در این کار دارند، به روسپیگری و فاحشگی روی می‌آورند.

جالب توجه است که بیشتر این افراد که قربانیان نظام منحط سرمایه داری و دستگاه خلیفه گری شیعه محسوب می‌شوند، بر اساس رهنمود های ارائه شده از سوی ماموران جاسوس خانه های رژیم و ماموران اطلاعاتی که در سفرهای متقابل به ایران و بر عکس، تماس برقرار می‌کنند، ضمن تبلیغات سو علیه مخالفین رژیم و لکه دار نمودن چهره ی انسان های آزادیخواه و مترقی و پخش شایعات گوناگون و زدن انگ و تهمت های فراوان بر پیشانی آنان، روسپی گری و هرزگی خود را به حساب ترقی و پیشرفت خود و فرهنگ متعالی و شکوفای خانواده های با شعور و فهمیده خود و دیگر ایرانیان می‌گذارند! تا جایی که تلاق، از هم پاشیدن کانون خانواده، بازی کردن با سرنوشت کودکان معصوم و رها نمودنشان به امان خدای سرمایه، جزو مفاخر ملی و سنتی ما در آمده است. تا جایی که به جرأت و به استناد آمار و ارقام موجود، می‌توان گفت که ما

ایرانیان، در زمینه ی تلاق، گسستن پیوندهای خانوادگی و هرزگی و زندگی بی بند و بارانه، در میان انواع و اقسام مهاجرینی که از کشورهای مختلف جهان آمده اند، رکورد دار و در رتبه ی اول قرار داریم!

باید پرسید: گناه فرزندان معصوم و بیگناهی که بر اثر اختلاف و درگیری های متجددانه ی والدین، توسط پدر یا مادر (بیشتر پدران) دزدیده و به جهنم ولایت فقیه تبعید می گردند، در حالیکه پدر و مادر در قلب اروپا روزگار می گذرانند و به زعم خود، از استقلال و آزادی اعطا نموده ی نظام سرمایه داری لذت می برند و کیف دنیا را می نمایند، به گردن کیست؟

بدون شک، فرهنگ متعالی و مترقیانه ی خانواده که روسپیگری و هرزگی را نشانه ی پیشرفت و ترقی و امروری بودن می داند، از زیر بار چنین مسئولیتی شانه خالی می کند و گناه چنین جنایتی هولناکی را به گردن نمی گیرد!

دهشناک و فاجعه بار نیست، زمانی که کودکی خرد سال که در دوسالگی ربوده و به ایران فرستاده شده، پس از سالیانی دراز، مادر خود را روسپی و فاحشه خطاب می کند و با بغض و کینه ای باور نکردنی اعلام می دارد که حاضر به شنیدن صدای کریه و منحوس وی نیست؟

فاجعه نیست، لحظه ای که نوجوانی برومند، مادرش را بی احساس، بی مسئولیت و هر جایی می خواند و صرحتاً به وی گوش زد می نماید که زندگی، هستی و آینده ی فرزند و جگر گوشه اش را فدای هوا و هوس و امیال شیطانی خویش نموده است؟

به ادعای پلیس، شبکه ای به دام افتاده که با خانواده های فقیر اطراف مشهد تماس می گرفته و برای ازدواج دخترانشان پیشنهاد قیمت می داده است. این نوعروسان سیاه بخت، از طریق خاک

افغانستان اسلامی که در مجاورت ایران اسلامی قرار دارد، به پاکستان اسلامی برده می‌شده اند تا به فاحشه خانه‌ها، یعنی همان «خرابات» های اسلامی فروخته شوند.

استان مرزی سیستان و بلوچستان، واقع در جنوب شرقی ایران و در همسایگی خراسان نیز، با معضلی چون استان هم جوارش گرفتار است. در این استان محروم و مورد خشم و کینه قرار گرفته از سوی دستگاه خلیفه گری شیعه، آن هم به دلیل سنی مذهب بودن باشندگان آن، هزاران دختر نو جوان ایرانی به مردان افغانی فروخته می‌شوند. برده گان و کالاهای جنسی ای که مقصد نهایی شان هیچگاه معلوم نبوده و نخواهد شد.

به علت وجود بدترین حکومت دیکتاتوری و استبدادی در ایران، که همانا حکومت دینی - مذهبی است، مقامات دولتی و کشوری از اغلب فعالیت‌های سازمان یافته، از جمله باندهای مافیایی وابسته به قدرت جهانی دستگاه خلیفه گری شیعه آگاهند. برملا شدن شبکه های برده داری و تجارت جنسی در ایران که به دلیل درگیری های جناحی و قومی و قبیله ای صورت می‌پذیرد، نه با هدف مبارزه با فساد و سالم سازی جامعه، نشان داده است که بسیاری از آخوندها و مقامات مسئول در داسراهای انقلاب، سپاه پاسداران، بسیج، در تجارت دختران و زنان این سرزمین و بهره‌برداری جنسی دست دارند.

پاره ای گزارش ها نشان دهنده ی آنست که عده ای از زنانی که برای گرفتن حکم طلاق مراجعه نموده اند، بالاجبار به همخوابگی با قاضی پرونده یا به صیغه در آمدن وی تن دهند! از سوی دیگر، دختران و زنانی که به جرم روسپیگری یا خلاف های دیگری که ظاهراً با شئون اسلامی جامعه همسویی ندارد، پس از دستگیری و اعزام به مراکز نیروی انتظامی، بسیج و غیره، نه تنها مورد آزار و اذیت جنسی و روحی پاسداران

حکومت الله قرار گرفته، بلکه در بسیاری موارد برای حفظ آبرو و پیشگیری از رسوایی، تن به همخوابگی با مسئولین پایگاهها، اعم از پلیس یا بسیج گردیده اند! نباید از نظر دور داشت که در مواردی تجاوز جنسی به بازداشت شدگان نیز صورت گرفته است!

وجود این شایعه در سطح جامعه که، ماموران انتظامی و بسیجی « امر به معروف و نهی از منکر » دختران و زنان جوان را پس از دستگیری در اختیار ملایان و افراد ثروتمند قرار می دهند تا مورد بهره برداری جنسی قرار گیرند، بیانگر ذره ای از فاجعه ی دهشتباریست که در ایران اسلامی و حکومت دین فروشان وابسته به دستگاه خلیفه گری جریان داشته و دارد!

در خبرها و سایت های اینترنتی می خوانیم که در بعضی از شهرهای ایران، خانه های امنی برپا شده است تا به دختران و زنان فراری از خانه و زادگاه خود کمک کنند. قرائن و شواهد فراوانی موجود است که مسئولین و اداره کنندگان این خانهها اغلب موجودات فاسد و زالو صفتی هستند که با هزاران رشته ی مری و نا مری به حاکمیت ضد بشری ملایان وابسته اند و با تکیه بر مرام اسلامی و مذهبی خویش، از بی پناهان پناه گرفته در این خانه حداکثر سئو استفاده را نموده و آنان را در اختیار باندهای مخوف و اداره کنندگان فاحشه خانه ها قرار می دهند!

بی گمان به خاطر دارید که رئیس سابق دادگاه انقلاب اسلامی کرج و هفت مقام رده بالای دیگر، در ارتباط با يك باند برده فروشی که از دختران ۱۲ تا ۱۸ ساله ی پناه گرفته در یکی از همین خانه های امن اسلامی، آن هم با نام پرطمطراق و فریبده ی « مرکز هدایت اسلامی » سئو استفاده و بهره برداری تجاری/ جنسی می کردند و دستگیر شدند.

سایر نمونه‌های فساد مقامات وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه که از سپیده دم انقلاب نامیمون و نا خجسته ی ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ آغاز و تا هم اکنون ادامه دارد فراوان و غیر قابل شمارش است. علاوه بر رسوایی سردار زارعی و غیره، در شهر قم، یعنی « مرکز تعالیم اسلامی ایران»، محل دفن خواهر امام هشتم شیعیان و محل سکونت علمای طراز اول مذهب تشیع که در گفتار، سکوت در برابر ظلم و ستم ظالمین را گناه کبیره می دانند و دم از عدل و عدالت و حکومت بی نظیر علی ابن ابیطالب می زنند، اما در حال حاضر بیش‌رمانه و وقیحانه مهر سکوت بر لب زده و خفه خون گرفته اند، هنگامی که يك باند فروش زنان و دختران جوان و تجارت کننده ی سکس و شهوت کشف و دستگیر شدند، بر ملا گردید که بیشتر فعالین این باند، حافظان و مدافعان ناموس ملت و وابستگان به حکومت به ویژه قوه ی قضائیه ایران هستند! افراد و کسانی که راه ظهور امام زمان و برقراری حکومت عدل الهی را هموار می نمایند!

بعید نیست، این حضرات مؤمن و پرهیزگار، که تدارک چنین حکومتی را می بینند، در مرحله ی « انباشت سرمایه»، دست یازیدن به چنین روش هایی را نیز خدا پسندانه و در راستای اهداف و خشنودی بزرگان دین مبین ارزیابی می نمایند!

بنیادگرایان حاکم بر ایران که در این سه دهه ی فرمانروایی نکبت بارشان بر میهن ما، در همه ی زمینه های ضد مردمی و ضد بشری، روی اولین فرمانرویان اسلام راستین بر ایران، خلفای جنایتکار اموی، خلفای تبهکار و چپاولگر عباسی و حتی اسلام پناهان مغول، ایلخانی و تاتار را سفید نموده اند، در مورد کالا شدن زنان و تجارت سکس در ایران اسلامی نظرهای متفاوتی دارند: یا آن را حاشا و پنهان می کنند. « مانند عمو زادگانشان در کویت و امارات متحده ی اسلامی». یا آن را به

رسمیت می‌شناسند و به رشد و توسعه ی روز افزون آن کمک می‌کنند.

در سال ۲۰۰۲ میلادی، یکی از گزارشگران مؤسسه خبر پراکنی دولتی انگلیس، یعنی بی بی سی (BBC) به خاطر عکس گرفتن و تهیه گزارش از تن فروشان و روسپی‌های خیابانی از ایران اسلامی اخراج شد. مسئولین به وی تذکر داده و گفتند: « تو را اخراج می‌کنیم ... چون از فاحشه‌ها عکس گرفته‌ای. این انعکاس واقعی زندگی در جمهوری اسلامی ما نیست. ما فاحشه نداریم ». درست همان ادعایی که رئیس جمهور مهر ورز یعنی آقای محمود احمدی نژاد در باره عدم وجود هم جنس بازان در کشور نمود!

در حالیکه در همان سال ۲۰۰۲ میلادی، مسئولین بخش اجتماعی وزارت کشور با توسل به احکام و دستورالعمل های اسلامی و مذهبی، فاحشگی و روسپی گری را به رسمیت شناختند! با این بهانه که با به رسمیت شناختن این شیوه، بهتر و آسانتر می توان کنترل شیوع بیماری ایدز یا HIV سامان دهی کرد! این آقایان متدین و پرهیزگار و پیروان پیشوایی که پس از شنیدن خبر دزدیدن خلخال از پای زنی یهودی فرمود: « جا دارد که هر مؤمن خدا پرستی با شنیدن از خبر دق کند و از ننگ بمیرد » طرحی را پیشنهاد نمودند که بر اساس آن فاحشه خانه هایی با نام و نشان کاملاً اسلامی و شیعی « خانه ی اخلاق » ایجاد شود و در آنها از ازدواج موقت سنتی (صیغه) استفاده شود. طبق این سنت آسمانی و اسلامی، زن و مرد مسلمان می‌توانند برای مدت زمان کوتاهی، حتی يك ساعت، به عقد و ازدواج همدیگر در آیند و با هدف سرکوب هوای نفس، شیطان و سوسه و شهوت را در بطن خود خفه نمایند! تا خدای ناکرده

وارد دوزخ نشوند و مجبور به تحمل گرزهای آتشین و میلیون ها عقوبت دهشتناک دیگر نشوند!

پاره ای ممکن است تصور کنند که تجارت پر رونق سکس و فروش برده وار دختران و زنان در یک حکومت دینی - مذهبی، آن هم در حالی که پاره ای از روحانیون و علمای طراز اول دینی اش در هیئت پا اندازهای سایر روسپی خانه های جهان ظاهر می شوند عجیب و غیر قابل تصور باشد. و بر همین پایه و اساس به پیکاوی و جستجوی تناقضی در این رابطه بگردند! باید به این عزیزان یادآوری نمود که ذره ای تناقض و چندگانگی در این مهم وجود ندارد!

۱- زیرا نظام ویرانگر سرمایه داری، بر جهان ما حکومت می کند! این نظام ضد بشریست که به هر چیز و هر پدیده ای به صورت کالا و میزان سود دهی آن نگاه می کند! که ارائه ی سکس و تجارت بردگان این رشته، یعنی دختران و زنان نیز از قاعده ی کلی و نگرش بهره کشی و سود اندوزانه ی آن جدا نیست!

۲ - اسلام و سایر ادیان آسمانی، کوچکترین مخالفت و ضدیتی با مال اندوزی و سرمایه گذاری و سرمایه داری نداشته و ندارند! و تا آنجا که در حافظه ی تاریخ مانند، همیشه همه ی ادیان، بدون استثناء، در کنار قدرت سیاسی حاکم، در سرکوب، شکنجه و قتل عام دگر اندیشان و مصلحان اجتماعی و عدالت خواهان شرکت جسته و می جویند! زنان که جای خود دارند! زیرا بهره کشی و سرکوب زنان، در همه ادوار تاریخی با یکدیگر عجین و توأمان بوده اند! به ویژه در ادیان الهی، از جمله اسلام که زن را موجودی ناقص العقل، همدست شیطان، نیرنگ باز، وسوسه گر و در نهایت وسیله ای برای خدمت گذاری در خانه و ارائه ی خدمات سکسی به مرد و باز تولید

نسل می داند! از همین روست که در يك ديكتاتوری دینی - مذهبی آن هم از نوع آخوندیش، نمی توان انتظار تدوین قانون و تنها مبارزه ی همه جانبه و گسترده علیه نظام سرمایه داری و اسلام ناب محمدی و پایان دادن به عمر این دو در ایران، قادر خواهد بود تا دختران و زنان میهنمان را از تمامی اشکال بردگی و قوانین تبعیض آمیز و سرکوبگرانه رهایی بخشد!

در تاریخ یازدهم بهمن ماه هشتاد و دو شمسی، یعنی ۵ سال پیش، نگارنده طی مقاله ای تحت عنوان «**جمهوری اسلامی و تجارت زنان**» که مورد استقبال عده ی زیادی از هموطنان آزادیخواه و عدالت جو قرار گرفت نوشتم:

[«**جهان با فاجعه ای رو به رشد و مخرب روبروست. در حال حاضر فاحشه خانه های غرب مملو از زنان و دخترانی است که توسط قاچاقچیان و جنایتکاران برده فروش ربوده شده و به این کشورها آورده شده اند. آنان سرنوشتی غم انگیز دارند و چنانکه در سراسر دنیای سرمایه داری و سیستم های متکی بر استثمار انسان از انسان معمول و مرسوم است، مجبورند ساعت های متمادی در محیط های نا امن کار کنند و جسم خود را به این و آن هدیه نمایند تا بدهی های پایان ناپذیر خود را به خریداران و پاندازان زالو صفتی بپردازند که پارازیت ها و انگلهای جامعه بشری محسوب می شوند و بهشت زمینی خود را بر چرک و خون انسانهای بی پناه بنیان می نهند.**»

آمار و ارقام های موجود و گزارش های تکان دهنده ای که در مطبوعات ایران و جهان به چاپ می رسند بیانگر این واقعیت تلخ و درد آورند که یکی دیگر از کشورهایی که در منطقه خاورمیانه پس از رژیم صهیونیستی اسرائیل، در زمینه ی کار خرید و فروش دختران و زنان فراری و ربوده شده ی ایران، افغانستان و جمهوری های آسیای مرکزی بویژه جمهوری

تاجیکستان، فعالیت‌های گسترده و چشم‌گیر دارد، جمهوری اسلامی ایران و دستگاه خلیفه‌گری شیعه است.

نیمه انسان‌شمرده زنان، ناقص‌العقل خواندن و ضعیفه‌نامیدنش علاوه بر فرهنگ و سنت مردسالارانه‌ی جامعه‌ی ایران و شیوه تولید شبنامی و تیول‌داری و فئودالیسم حاکم، ریشه در تفکرات مذهبی یکتا پرستان به طور اعم و مسلمانان و شیعیان دوازده امامی بطور اخص دارد. کتاب آسمانی مسلمانان و احادیث و روایت‌های بر جا مانده از پیامبر و امامان شیعه و توضیح المسائل‌های مراجع تقلید شیعیان مملو از مثل‌ها، قصه‌ها و دستورالعمل‌های در ناقص‌العقل بودن، همدست شیطان بودن، منشاء شر و فساد و نیمه انسان بودن زنان است. بطوریکه زنان مترقی و آزادیخواه جامعه‌ی ما نه تنها از سوی مردان بلکه از جانب ۹۹ درصد زنان جامعه نیز که دیدگاهی مذهبی دارند و از فرهنگ مردسالارانه جامعه دفاع می‌نمایند، زیر فشار و سرکوب و خفقان قرار دارند.

دورسرکوب و تحقیر توأم با تعزیر و قصاص و سنگسارزنان ایرانی در ماه‌های اولیه‌ی انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ و با فرمان روح‌الله موسوی خمینی به دولت موقت مهندس مهدی بازرگان مبنی بر رعایت حجاب توسط زنان کارمند و حمله‌های افسار گسیخته‌ی حزب الله به اجتماعات زنان آغاز گردید.

امروزه اگر از تخته پرش آینده به نقد و بررسی گذشته بنشینیم و بدور از تعصب‌ها و کوتاه‌نظری‌های مردسالارانه قضاوت کنیم، بدرستی در خواهیم یافت که یکی از دلایل پیروزی و موفقیت بنیادگرایان عقب مانده و قرون وسطائی وابسته به دستگاه خلیفه‌گری شیعه در روند انقلاب و گسترش سرکوب و خفقان جهنمی خود بر همه‌ی زوایای زندگی شهروندان، در سرکوب آزادی زنان و پایمال نمودن حقوق حقه‌ی نیمه‌ی از

جمعیت فعال کشور یعنی زنان نهفته است.

جمهوری اسلامی ایران نه تنها دستاوردهای مبارزاتی زنان ایران در صد سال گذشته یعنی از انقلاب مشروطیت تا مقطع انقلاب ضد دیکتاتوری و ضد استبدادی مردم ایران را پایمال نمود و بدست فراموشی سپرد بلکه در بیست و پنج ساله ای که از عمر ننگین و سراسر نکبت و ادبارش می گذرد، با اجرای قوانین و مقررات قرون وسطائی و عملیات سادیستی در حق زنان جامعه ی ما، مرتکب بزرگترین و شنیع ترین جنایت های ضد بشری در حق نیمی از نیروی فعال و سازنده ی کشور شده است.

تعزیر حکومتی و بکار بردن شیوه شلاق در زندانها و در ملاء عام در حق زنان، سنگسار و اعدام هزاران دختر و زن ایرانی بدلیل دگر اندیشی و مقابله با قوانین قرون وسطائی رژیم، دفاع از حق طلاق یک طرفه ی مردان ایرانی و دیگر ستمهایی که بعلت آشنائی و آگاهی همگان در حوصله این نوشتار نیست، نشانه هائی از زن ستیزی و پاسداری از فرهنگ دوران بربریت سردمداران جمهوری اسلامی در سالهای فرمانروائی و حکومت ننگین آنان است.

با روی کار آمدن علی اکبر هاشمی رفسنجانی بعنوان رئیس جمهور و پیوستن به روند جهانی شدن دولت ایشان و اجرای بدون چون چرای سیاست های دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تحت عنوان سیاست تعدیل اقتصادی، دستگاه خلیفه گری شیعه و بنیادگرایان مذهبی بر شدت و حدت سرکوب زنان و دختران و سلب حقوق انسانی آنان افزودند. گرچه پس از انقلاب نیز فساد و فحشاء لحظه ای از محیط جامعه ما رخت بر نیست، اما هاشمی رفسنجانی با دفاع از صیغه و ازدواج موقت آنها به بهانه ی شرایط حاد و سخت ازدواج برای

جوانان عملاً چراغ سبز رواج و اشاعه‌ی فحشاء را روشن نمود.

امروزه به دست آوردن آمار دقیقی از قربانیان فحشاء و تجارت دختران و زنان در جامعه‌ی ایران ممکن نیست. اما بر اساس آمار جسته‌گریخته و اظهار نظرهای مقامات دولتی، از دوران بازسازی سردار سازندگی به این سوی تنها در تهران بزرگ ۶۳۵ درصد بر تعداد دختران کم سن و سالی که به تن فروشی و روسپیگری روی آورده اند افزوده شده است. در پایتخت ایران، یعنی ام‌القرای جمهوری اسلامی ایران که قرار بود رهبران و دولت مردانش به خاطر دزدیده شدن خلخال از پای زنی یهودی از غیرت بمیرند، بیش از هشتاد و چهار هزار نفر زن و دختر جوان که به زنان خیابانی معروفند، به تن فروشی و روسپی‌گری مشغولند.

خیابانهای پایتخت، پارکها و سایر محل‌های عمومی و همگانی جولانگه هزاران زن و دختر جوانی است که بدون واهمه از خشونت و تحقیرهای جامعه‌ی خشن و بی رحم تنها بخاطر بدست آوردن لقمه‌ای نان و سیر کردن شکم خود و دیگر اعضای خانواده شان مجبور به خود فروشی هستند. این در حالیست که در همین شهر تهران، بغیر از صدها دفترخانه ازدواج و طلاق که سرگرم خواندن صیغه‌های دو ساعته و یک روزه و غیره هستند ۲۵۰ فاحشه‌خانه‌ی رسمی نیز دایر است. علاوه بر آن سالانه هزاران زن و دختر ایرانی توسط مسئولین دادسراهای انقلاب، مراکز بسیج، مقامات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مقامات دولتی وابسته به مافیای قدرت، ربوده و در دارالمبارک‌های دبی و شارجه و ابوظبی و کویت و دیگر کشورهای عربی و پاکستان و اروپائی به فروش می‌رسند.

آقای حسین اسد بیگی کارشناس دفتر آسیب دیدگان سازمان

بهزیستی به خبرگزاری مهر می گوید:
« بر اساس گزارش سازمان بین المللی مهاجرت، خرید و فروش زنان و دختران سالانه هشت میلیارد دلار برای باندهای مافیائی در آمد دارد. بطوری که قاچاق زنان پس از قاچاق اسلحه و مواد مخدر، سومین قاچاق پر در آمد دنیا محسوب میشود.»

وی در ادامه گفت:

« زنان و دختران کشورهای اروپای شرقی و جمهوری های استقلال یافته شوروی سابق بیشترین رقم را در این تجارت انسانی به خود اختصاص داده اند و در ایران نیز با توجه به رشد سالانه ۱۵ درصدی دختران فراری، آمار تجارت زنان و دختران به شکل نگران کننده ای در حال افزایش است.»

وی فرار کودکان ۸ تا ۱۷ ساله از منزل را همه گیر عنوان کرد و گفت:

« در کشور ما نیز شیوع این پدیده در میان دختران شدت یافته، بطوری که سن فحشاء را نیز بشدت کاهش داده است و به همین دلیل در میان فراریان، زنائی دیده می شوند که در سن ۱۵ سالگی در شبکه فحشاء قرار گرفته اند.»

آقای اسد بیگی در ادامه گفت:

« در سال هشتاد ۴۰ هزار و ۷۳ نوجوان فراری توسط مراکز ساماندهی کودکان و نوجوانان فراری شهرداری تهران شناسایی و تحت حمایت قرار گرفتند.»

وی همچنین گفت:

« بیشترین آمار دختران فراری متعلق به استانهای کرمانشاه، لرستان، همدان، خراسان و استانهای شمالی کشور است. در این مناطق به دلیل وجود بافت فرهنگی، تحکم بیش از

حد بر دختران، معضلات خانوادگی، میزان فرار دختران بیشتر از پسران است. توزیع ناعادلانه امکانات رفاهی در کشور و رویای زندگی در تهران، دختران شهرستانی را به فرار تحریک می‌کند. دخترانی که از شهرستان‌ها فرار می‌کنند، ابتدا به ترمینال‌ها و راه آهن پناه می‌برند و در این مکان‌ها توسط زنانی موسوم به شکارچی به دام می‌افتند و به مراکز فساد منتقل می‌شوند و مورد تعرض قرار می‌گیرند.»

غار ت بی بند و بار جامعه توسط مافیای قدرت، بازاریان، آقازاده‌ها، امیران و سرداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وابستگان به دستگاه خلیفه گری شیعه، افزایش جمعیت، تورم، بیکاری و کاهش درآمدهای کارگران و اقشار کم در آمد جامعه از دلایل فقر شدید بخش‌های گسترده‌ای از جامعه فلک زده و در بند ایران بوده به نحوی که برخی از افراد توانایی تهیه و اجاره ی هیچ نوع مسکن و سرپناهی را ندارند و کارمندان و حقوق بگیران مجبورند در چند جای مختلف کار کنند تا قادر به تأمین مایحتاج ضروری و حیاتی خود و خانواده شان باشند.

سازمان مدیریت و برنامه ریزی در سال ۱۳۸۲ شمسی اعلام کرده است که « ۱۵ درصد از مردم ایران (یعنی حدود ۱۰ میلیون نفر) از جمعیت ۶۶ میلیونی مردم ایران زیر خط فقر نسبی قرار دارند و در آمد ۱/۲ درصد از مردم کمتر از یک دلار امریکائی در روز است.»

این در حالی است که تنها ۷۰۰ هزار خانوار بی سرپرست و فقیر تحت پوشش نهادهای غارتگری چون بنیاد پانزدهم خرداد و غیره قرار دارند.

مرگ تعداد از افراد کارتن خواب‌انهم در پایتخت و ام القرای جمهوری اسلامی و در سایه حکومت عدل علی روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری، ولو اینکه در مورد تعداد و ارقام

آن اختلاف نظر وجود داشته باشد، لکه ی ننگی است بر دامن جمهوری جهل و جنایت و رهبران آن که با وقاحتی باور نکردنی سنگ دفاع از حقوق مستضعفین و بی نوایان را به سینه زده و وظیفه ی خود را تحقق شعار «**کوخ نشینان را برتر و ارجح تر از کاخ نشینان هستند.**» می دانند!

در واکنش به خبر مرگ کارتن خوابها در تهران، آقای تاج الدینی، با تسلیت به مقامات کشور، گفت:

« در حالیکه ما دارای هویت اسلامی هستیم بسیار ناراحت کننده است که در جامعه شاهد چنین حوادثی باشیم.»

پر واضح است که در چنین جامعه ای، عده ای از زنان و دختران با هدف سیر کردن شکم گرسنه ی خود و وابستگانشان به تن فروشی و روسپیگری روی آورند. و آنگاه که در تهران و در ام القرای حکومت عدل علی شاهد مرگ کارتن خوابهایی از فرط گرسنگی و سرما هستیم باید بپذیریم که دختران و زنانی از مناطق روستائی و شهرستانهای کوچک و بزرگ روی به تهران بزرگ آورند و از روی استیصال و ناچاری به ارتش تن فروشان و فاحشه ها بپیوندند. حداقل این مزیت را دارد که در مرکز دارالخلافه ی حکومت اسلامی و در کنار خلیفه ی مسلمین و رهبر عدالت گستر جمهوری به این کار دست می زنند.

از سوی دیگر، بیکاری و نا معلوم بودن افق آینده که بر اساس آمار منتشره از سوی نهادها و مقامات دولتی برای جوانان پانزده تا بیست و نه ساله ۲۸ درصد و برای زنان و دختران پانزده تا بیست ساله ۴۳ درصد است، عامل مهم و سرنوشت سازی است که جوانان بویژه زنان و دختران را به اعماق باتلاق اعتیاد و فحشاء سوق می دهد.

علاوه بر آن اعتیاد به انواع و اقسام مواد مخدر و افیونی که انحصار توزیع و پخش آن در دست مافیای وابسته بقدرت و

فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و آیت الله واعظ طبسی تولیت آستان قدس رضوی است، بصورت یک فاجعه ای اپیدمیک و همه گیر دامنگیر جامعه ی ایران شده است.

روشن و مبرهن است که در چنین فضای مسموم و کشنده ای قاچاقچیان جنایتکار و تاجران برده که مترصد فرصتند و نشسته در کمین بیکار نمی نشینند و تلاش می ورزند تا از زنان و دختران و حتی کودکان آسیب پذیر و در مانده ای که پناهگاه و مأمنی ندارند حداکثر سئو استفاده های حیوانی و سود جویانه را ببرند.

جهانیان شنیدند و خواندند که به دنبال زمین لرزه ی فاجعه بار شهرستان بم و چهارصد روستای تابعه ی آن که به قربانی شدن هزاران نفر از هم میهنان ما انجامید، قاچاقچیان و تاجران برده سریعتر از مقامات بی کفایت رژیم و رئیس جمهور خیانت پیشه که بنا به توصیه ی کارشناسان، چهار روز پس از وقوع زلزله راهی بم شد، دست بکار شدند و دختران و کودکان یتیم و بی سرپرست را ربوده و در بازارهای برده فروشی تهران و دیگر شهرستانها به معرض فروش گذاشتند.

در روز سی ام دسامبر ۲۰۰۳ میلادی، یک کارشناس غیر دولتی که در بم بسر می برد گفت:

« از زنان خیر خواهش کنید گروههایی برای رسیدگی به وضعیت بچه های بی سرپرست و جمع کردن آنها از زیر دست و پای مردم تشکیل دهند.»

در همین حال خانم رویا کریمی مجد، روزنامه نگاری که از شهر زلزله زده ی بم به تهران باز گشته بود از قول همین کارشناس گفت:

« اگر اوضاع همینطور پیش برود تا یک هفته دیگر این بچه ها به ارزانترین قیمت فروخته می شوند. بسیاری از این بچه ها

ممکن است خویشاوندی داشته باشند که زنده مانده باشد اما بیشتر بزرگسالان در شرایطی نیستند که بتوانند از دزدیده شدن بچه ها جلوگیری کنند.»

در همان روز آقای محمد رضا راه چمنی، رئیس سازمان بهزیستی، به خبرنگار خبرگزاری ایلنا گفت که:

« باید صلاحیت سازمانهای غیر دولتی که می خواهند سرپرستی بچه ها را به عهده بگیرند تایید شود.»

به نوشته سایت زنان ایران، رویا کریمی مجد از گفتگوی خود با دکتر نور بالا، رئیس هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، در باره ی میزان تجاوز به زنان در شهر بم خبر داده است. دکتر نور بالا در جواب خانم رویا کریمی مجد گفته بود که:

« هنوز آماری نداریم.»

در همین حال خبرنگار «بازتاب» از سرنوشت نامعلوم پانصد کودک بمی خبر داد. این خبر نگار نوشت:

« تا کنون از سرنوشت تعداد پانصد نفر از این کودکان، هیچ اطلاعی در دست نیست. فرض خوشبینانه این است که این اطفال در نزد بستگانشان و یا افراد خیری که با مقاصد انسانی این کودکان را پذیرفته اند نگهداری می شوند.»

در تاریخ چهاردهم دی ماه ۱۳۸۲ زنان ایران، طی نوشته ای تحت عنوان «تایید تجاوز به زنان و دختران بمی» نوشت:

« ساعت هنوز پنج صبح نشده است. زلزله، تمامی شهر بم را تکان داده. هزاران نفر در همان لحظات اول مرده اند و هزاران نفر زیر آوارها دست و پا می زنند. هشتصد زندانی که از زندان دیوار ریخته بم آزاد شده اند، از نخستین کسانی هستند که سپیده صبح، پیش از رسیدن هر گروه دولتی، شهر را در دست گرفته اند. چند ساعت بعد، قاچاقچیان انسان نیز سر می رسند...»

زنان ایران در ادامه نوشت:

« چهار روز پیش، خبری بر یکی از خروجی های خبر رسمی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت که تایید کننده نگرانی سازمانهای غیردولتی زنان و فعالان امور اجتماعی بود. در این خبر از قول یکی از مقامات سازمان بهزیستی « تعرض به برخی از زنان و دختران منطقه زلزله زده بم در ساعات اولیه این حادثه از سوی برخی از اشرار»، تایید شده بود. این خبر در هیچ روزنامه ای چاپ نشد و مقامات مسئول حاضر به توضیح بیشتر و علنی در این باره نشدند. این مقام مسئول گفته بود پس از برقراری امنیت در روز یکشنبه، گزارشی مبنی بر خروج یا فریب دختران و کودکان دریافت نشده است.»

زنان ایران در پایان نوشت:

« هم اکنون شایعات زیادی در شهر کرمان و سایر نقاط کشور بر سر زبانهاست که برخی از باندهای قاچاق زنان و کودکان که با پوشش مؤسسات خیریه، یا به بهانه قبول سرپرستی، در روزهای اول تعدادی از زنان و کودکان را فریب داده و ربوده اند. آیا کار تحقیق برای یافتن زنان و کودکان قاچاق شده آغاز شده است؟ به این سوال نیز کسی پاسخ نمی گوید.»

مقصد نهائی قربانیان تجارت برده در ایران، دارالمبارک های شیخ نشینی های خلیج فارس است.

به گفته ی رئیس دادگستری استان تهران، قاچاقچی ها و تاجران برده، دختران سیزده تا هفده ساله را شکار می کنند تا به کشورهای عربی بفرستند. پاره ای گزارش ها از وجود دختران هشت تا ده ساله در میان این بردگان دوران معاصر خبر می دهند.

به نقل از نشریه ی نوروز، آقای علیزاده رئیس دادگستری تهران به تاریخ دوشنبه ۲۶ شهزبور ماه ۱۳۸۰ در جمع

بسیجیان گفته بود:

« آمار دقیقی در باره ی تعداد روسپیان ایران موجود نیست و از انواع، سن، مسئله ی در آمیختن روسپیگری با اعتیاد و فروش مواد مخدر هم تصور دقیقی نداریم. و باید افزود که در کل سیاست دولت در این زمینه روشن نیست.»

علاوه بر فقر و فلاکت روز افزون در جامعه و شرکت مستقیم مسئولین و مقامات در ربودن دختران (دادسرای کرج و بسیج شاه عبدالعظیم)، از دیگر عواملی که به افزایش فحشاء و تجارت برده داری مدرن در جامعه ی آخوند زده ی ایران کمک می کند، فرار روز افزون دختران و زنان جوان از خانه است. این زنان و دختران که علیه محدودیت ها و آپارتید جنسی روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه، قوانین و مقررات قرون وسطائی مسلط بر جامعه، بد رفتاری و خشونت در خانواده و اعتیاد والدین می شورند و فراری می شوند، در نهایت در چنگال و تورهای گسترده ی قاچاقچیان و تاجران برده گرفتار می شوند.

در صد بالائی از این زنان و دختران فراری اگر در همان شب اول فرار مورد تجاوز جنسی قرار نگیرند، حداکثر تا یک هفته می توانند از تجاوز دلالتان و اعضاء باندهای مافیائی در امان بمانند.

مقامات عالی رتبه و بلند پایه ی جمهوری جهل پرور اسلامی ایران نه تنها در تجارت و فروش زنان و دختران بی پناه شرکت دارند، بلکه از فعالیت سازمان یافته ی دیگر باند های مافیائی نیز آگاهند. تا کنون سابقه نداشته که آخوند، قاضی، پاسدار و بسیجی ای در شبکه های بر ملا شده و لو رفته ی برده داران جنسی حضور مستمر و فعال نداشته باشد.

رسوائی و دستگیری رئیس سابق دادگاه انقلاب کرج و هفت مقام

رده بالای دستگاه قضائی این شهر در ارتباط با یک باند مخوف تن فروشی که دختران ۱۲ تا ۱۸ ساله ی خانه ی امنی به نام **مرکز هدایت** را که با هدف پناه دادن و نگهداری از زنان و دختران فراری و بی پناه دایر شده بود را مورد بهره برداری قرار می دادند و سپس در بازارهای برده فروشی امارات متحده بفروش می رسانیدند، نمونه ای از آلودگی و شرکت مستقیم مقامات جمهوری در ترویج فحشاء و تجارت زنان و دختران ایرانی و فروش آنان به دارالمبارکه های کشورهای عربی، پاکستان و دیگر نقاط جهان است.

پس از کشف باند تن فروشی و تجارت بردگان در قم، یعنی مرکز تعالیم اسلامی و محل زندگی اکثر روحانیون و آیت الله ها و مراجع تقلید بلند پایه ی دستگاه خلیفه گری شیعه ایران نیز مشخص گردید که اکثر گردانندگان و مسئولین این باند جنایت پیشه صاحب منصبان نهادهای حکومتی، از جمله قوه ی قضائی جمهوری اسلامی ایران هستند. نهادی که توسط یک روحانی عراقی به نام آیت الله شاهرودی اداره و رهبری می شود و بر سرنوشت ملتی در بند فرمان می راند.

در حالیکه رهبران درجه اول مملکت و بلند پایگان جمهوری جهل و جنایت وجود فاحشه خانه در تهران و دیگر شهرهای ایران را منکر می شوند و در نهایت وقاحت ادعا می کنند که **«ما فاحشه خانه نداریم.»**

خبرگزاری ایلنا به تاریخ ششم دی ماه ۱۳۸۲ نوشت:

« وزیر بهداشت معتقد است که آموزش روابط جنسی سالم به روسپیان برای جلوگیری از افزایش ایدز بسیار مهم و ضروری است. اما به دلایل اعتقادی نمی توانیم به صورت آشکارمکانی برای آموزش آنها در نظر بگیریم.»
به گزارش ایلنا، مسعود پزشکیان گفت:

« به جای نمایش هر روزه ی مرگ تعدادی در فلسطین باید اعلام کنند که سالانه سه میلیون انسان در دنیا بر اثر بیماری ایدز می میرند و کسی به فکر آنها نیست.»

آقای پزشک‌یان در ادامه گفت:

« در حال حاضر طبق آمار رسمی در کشور ما شش هزار مبتلا به ایدز وجود دارد اما این آمار بالای سی هزار نفر است که با منابع ناچیز وزارت بهداشت کاری نمی توانیم بکنیم.»

به گزارش ایلنا، وزیر بهداشت با اشاره به اعتبار بخش مبارزه با بیماری ها گفته است:

« پانزده میلیون دلار برای بیماری ایدز در نظر گرفته شده است که به دلیل افزایش تعداد مبتلایان و بالا بودن هزینه های درمان، مبلغ بسیار کمی است.»

از سیاست پیشگان وابسته به طیف های گوناگون چپ و راست که وظیفه ای جز مداحی و ثناگوئی رژیم و پرده پوشی جنایات آن با هدف پاسداری از حریم نا مقدس و نا میمون سرمایه ندارند که بگذریم، شاید هنوز ساده لوحانی یافت شوند که تجارت پر رونق برده داری و رواج فحشاء در حکومت الله و پا اندازی برخی از روحانیون و وابستگان مسلمان حکومت را باور نکنند و آنرا در تضاد و تقابل کامل با تفکرات مذهبی آنان بدانند. باید به این عزیزان یادآوری نمود که در یک دیکتاتوری و استبداد مذهبی چون حکومت ایران که هدفی جز غارت و سرکیسه کردن ملت و کشور و بر پا داشتن بهشت زمینی حاکمان دنبال نمی شود، اعمال هر نوع جنایتی در حق جمعیتی که ضعیفه و ناقص العقل خوانده می شوند، جایز و قابل دفاع است. پر واضح است که در چنین فضا و جوی نمی توان خواهان بهبود وضع زنان و اجرای عدالت در حق آنان شد.

آقای **بهمن کشاورز** رئیس کانون وکلای ایران به نبود عنوان

مجرمانه صریحی در قانون مجازات اسلامی درباره قاچاق انسان خصوصا قاچاق زنان اشاره می کند و می گوید:

« تاکنون با این موضوع با عنوان هایی همچون رابطه نامشروع، قوادی و آدم ربایی برخورد شده است.»

خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در تاریخ بیست و پنجم تیر ماه ۱۳۸۲ از نشست حقوقی سازمان دفاع از قربانیان خشونت خبر داد.

به گزارش خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در این مراسم که با حضور حقوقدانان در سازمان دفاع از قربانیان خشونت برگزار شد، علیرضا طاهری مدیر این سازمان با تاکید بر اهمیت مساله قاچاق زنان گفت:

« سازمان دفاع از قربانیان خشونت، دفاع از قربانیان قاچاق انسان را جزو برنامه های خود می داند؛ رسیدگی به این مساله نیز در جامعه ای امروز باید دارای اهمیت ویژه ای باشد.»

در نشست حقوقی دفاع از قربانیان خشونت، طیبه اسدی، مسوول کمیته ی زنان سازمان دفاع از قربانیان خشونت نیز گفت:

« مبنای پروژه قاچاق زنان و کودکان يك تحقيق کتابخانه ای اینترنتی است که مصاحبه و تحقیق میدانی نیز به آن افزوده شده است؛ در مرحله ای اجرا نشست حقوقی با عنوان بررسی موانع قانونی جهت مبارزه ی جرم قاچاق زنان با حضور اساتید، حقوقدانان و وکلا برگزار می شود و نشست جامعه شناسی با حضور جامعه شناسان و یکی از کارشناسان بهزیستی و دو تن از مسوولان نیروی انتظامی برگزار خواهد شد. در مرحله ی نهایی نیز برگزاری يك همایش با حضور اعضای سازمان های غیر دولتی زنان، مسوولان و نهادهای ذیربط است که خروجی نهایی از کارگاه به صورت ارایه راهکار و راهبردهای ضروری

برای مبارزه با جرم قاچاق زنان ارایه می‌شود.»

بنا به گزارش ایسنا، دکتر میر محمد صادقی در نشست روز بیست و پنجم تیر ماه، با اشاره به رشد جرایم سازمان یافته در ایران و قاچاق زنان گفت:

« از دلایل این رشد را می‌توان شهرنشینی، تجارت آزاد، سهولت حمل و نقل و بحث مهاجرت دانست.»

وی با بیان اینکه در قوانین ما به پدیده‌های سازمان یافته به عنوان يك جرم جمعی نگاه نشده، اظهار داشت:

« لازم است در مورد جرایم سازمان یافته به طور خاص قانون داشته باشیم زیرا که جرایم سازمان یافته با از بین رفتن افراد از بین نمی‌روند و علاوه بر خطرات اصلی این جرایم نقش ماندگاری آنها بر این خطرات می‌افزاید.»

در ادامه‌ی این نشست، بهناز اشتری با اشاره به پروتکل ۲۰۰۰ در خصوص تنظیم مفاد بسیار مهم در زمینه مبارزه با قاچاق زنان و کودکان گفت:

« اقدام کارآمد مستلزم يك رهیافت بین المللی در کشورهای مبدا و مقصد ترانزیت و قاچاق است.»

خانم اشتری ضمن اشاره به عامل ریشه‌ای در مورد نوع مدارك سفر و نظارت کامل بر وسایل حمل و نقل و جلوگیری از جعل مدارك، مدعی شد که اینها از مواردی هستند که باید در مورد قاچاق زنان مورد توجه قرار گیرد.

در ادامه‌ی نشست، خانم شادی صدر، حقوقدان در زمینه قاچاق و خشونت علیه زنان به ارایه دیدگاه‌های خود پرداخت و گفت:

« قاچاق زنان تنها يك انتقال فرا مرزی نیست بلکه با زور و اجبار، خشونت فیزیکی و تهدید روانی همراه است.»

خانم صدر اظهار داشت:

« مساله فریب و نیرنگ در مورد قاچاق زنان از موارد مطرحی

است که این امر با نظر کسانی که معتقدند برخی از این زنان با آزادی حق انتخاب تن به این کار می‌دهند، متفاوت است زیرا در این شرایط ممکن است انتخاب بین بد و بدتر صورت گیرد.» وی با اشاره به اینکه حمایت پلیس در وضع سیاست‌ها در این خصوص بسیار مهم است، گفت:

« باید فرصت‌هایی برای آموزش و اشتغال زنان وجود داشته باشد و نابرابری‌های حقوقی و علمی برای زنان از میان برود؛ همچنین مجازات‌هایی که در مورد این مجرمان صادر می‌شود باید برای تمام افراد درگیر در آن باشد.»

به گزارش ایسنا، کامبیز نوروژی، دبیر کمیته‌ی حقوقی انجمن روزنامه نگاران در ادامه‌ی نشست با ذکر این نکته که در خصوص قاچاق زنان اطلاعات ما در حد صفر است، اظهار داشت:

« در بحث مقابله با فحشاء با کمبود قانون مواجه نیستیم اما بنا به تجربیات عینی قانونگذار نتوانسته است به اهداف خود برسد بنابراین می‌توان گفت که اهداف اجتماعی قوانین محقق نشده است و قانونگذار در تعریف جرم به خصیلت‌های اجتماعی و انسانی آن توجه نکرده است.»

با گذشت بیست و پنج سال از حکومت توام با جهل و جنایت رژیم و تصویب انواع و اقسام قانونها و مقررات ضد بشری همچون اجرای حد، تعزیر و قصاص در باره ی حجاب و موی سر زنان و دختران و چادر و مانتوی و بلندی و کوتاهی صدای آنان و کشف صدها شبکه ی قاچاق زنان و دختران و دایر کنندگان خانه های فساد، چه دلیلی وجود دارد که هنوز هم قانونی در حمایت از قربانیان این جنایت هولناک و ضد بشری و مبارزه با تاجران برده آنهم در کشوری چون ایران که بصورتی فاجعه آمیز با این معضل دست به گریبان است وجود نداشته

باشد؟. جز اینکه قانون گذاران و مجریان قانون خود مروجین و فعالین این تجارت پر درآمد بوده و هستند!

تن فروشی زنان و دختران به خاطر لقمه ای نان، خرید و فروش آنان در بازارهای برده فروشی و دیگر نمونه های ظلم و ستمی که در حق نیمی از جمعیت فعال کشور اعمال می شود، معضلاتی اجتماعی هستند. معضلات اجتماعی نیز راه حل هائی اجتماعی می طلبند. بنا براین با پند و موعظه و درخواست عاجزانه از افراد و دسته هائی که خود مروجین و پاسداران این معضلات و سود بران آن هستند کاری عبث و بیهوده است.

سرنوشت تیره ی زنان و باز ماندگان شهدای دوران انقلاب و جنگ هشت ساله ی ایران و عراق که برای لقمه ای نان به تن فروشی روی آوردند، آنهم در زمان و دورانی که بنیان گذار جمهوری اسلامی و معتبرترین مرجع تقلید شیعیان یعنی آیت الله روح الله موسوی خمینی در قید حیات بود باید آئینه عبرت تمام زنان و دختران ایرانی باشد. آئینه ی عبرتی که آنان را بسوی اتحاد و مبارزه پیگیر در قطع ریشه های فساد سوق دهد. چرا که این حکومت ضد مردمی و قرون وسطائی به منافع و حرمت هیچ کس و هیچ چیزی جز غارت جامعه و پاسداری از حریم خدای سرمایه نمی اندیشد و در این راه حاضر است همه ایرانیان را با هر بینش و عقیده و دیدگاهی به قربانگاه بفرستد!

بر زنان آزاده و مبارز ایرانیست که با خرد ورزی و اتحاد مستحکم و همه جانبه ی خود، در جهت رفع و ریشه کن نمودن این ننگ که دامن جامعه ی ما و بشریت را گرفته و با توجه به روند جهانی سازی و واگذاری صنایع کلیدی و پایه ای به بخش خصوصی و چوب حراج زدن به منابع زیر زمینی ایران، تحت عنوان سیاست توسعه اقتصادی و جلب سرمایه گذاری های خارجی، هر روز که می گذرد ابعاد تازی تری می یابد و تعداد

بیشتری از زنان و دختران سرزمین ما را در کام خود فرو می برد، پای به میدان مبارزه و پیکار بگذارند. زنان آگاه و فرهیخته ما می بایست مطمئن باشند که رژیم جمهوری اسلامی سالهاست که مشروعیت خود را در ایران و جوامع بین المللی از دست داده است. بنا بر این در مبارزه ای حیاتی و سرنوشت ساز که در زندگی هزاران و میلیون ها نفر در سراسر جهان اثر گذار خواهد بود، تنها نخواهند ماند. هزاران زن و مرد و پیر و جوان آزادی خواه و مترقی در پهنه ی گیتی و جنبش جهانی مبارزه با جهانی کردن در کنار آنان بوده و خواهند بود.»

دولت های سرمایه داری و در راس همه هفت کشور پیشرفته صنعتی جهان، با توجه به جهان یک قطبی و عدم حضور اتحاد جماهیر شوروی سابق و بلوک شرق، در واکنش به بحران فراگیر و فلج کننده ی اخیر، که از ایالات متحده امریکا آغاز و در کوتاه مدت جهان سرمایه داری را در کام خود فرو برد، ماهیت جنایتکارانه و ستمگرانه ذاتی خود را در مرحله ی نخست به شهروندان و باشندگان خود و سپس کشورهای در حال توسعه موسوم به جنوب به خوبی نشان دادند!

این دولت ها، که وظیفه ای جز خدمتگذاری معبد سرمایه و پادوی این خداوندگار بیرحم و خونآشام ضد بشری ندارند، به وضوح نشان دادند که نه تنها نسبت به سرنوشت میلیون ها شهروند بیخانمان، فقیر و بیکار خود و دیگر کشورهای جهان بی تفاوتند و حاضر به برداشتن کوچکترین گامی در راه کمک و یاری رساندن بدانان نیستند، بلکه کمترین توجهی نیز به تعهدات بین المللی و قوانین به تصویب رسانده ی خود ندارند.

مدعیان دروغین بشر دوستی و دموکراسی، اکنون که پایه های عرش خداوندگار سرمایه را لرزان و در حال سقوط می بینند، با همه ی توان و نیرو بسیج شده و میلیاردها دلار از بودجه دولت های خود را که می بایست صرف تولید اشتغال و رفع بیکاری، بیمه های درمانی، بهداشت، خدمات اجتماعی و غیره کنند با

دست و دل بازی در اختیار بانک ها، دلالان بورس، و شرکت های بزرگ چند ملیتی می گذارند تا آنان را از بحران ورشکستی برهانند! این دولت ها در همه ی دوران حیات ننگین و آدمیخواره سرمایه داری تاکنون، یک هزارم این مقیاس دست و دل بازی و بزرگواری در جهت کمک به شهروندان نیازمند و فقیر و گرسنه ی خودی از خود نشان نداده اند.

ماهیت واقعی نظام سرمایه داری همین است و جز این نبوده و نخواهد بود! آنچه برای این نظام ضد بشری و پادوها و پاسداران اهریمن صفتش دارای کوچکترین ارزشی نبوده و نیست، جان انسان هاست!

آن چه برای این نظام چپاولگر مهم بوده و هست سر پا نگهداشتن قدرت اهریمنی خود بهر قیمت و کسب سود بیش تر از طریق استثمار و استعمار و به یغما بردن نیروی کار زحمت کشان جهان است!

بنا براین، طبقه کارگر یعنی گورکن تاریخی این نظام منفور و چپاولگر نباید در مقابل این وضعیت ساکت بماند و بیش از این اجازه دهد تا طبقه ی انگل و زالو صفت سرمایه دار، کماکان عنان گسیخته و بیرحمانه به سلطه و یکه تازی غارتگرانه و بهره کشانه اش ادامه دهد.

تاریخ از سال ۱۹۴۸ (سال انتشار مانیفست حزب کمونیست) تا کنون، برای چندمین بار نشان داده، که تنها راه رهایی از ستم و بیدادگری سرمایه داری، همان راهیست که بنیان گذاران سوسیالیسم علمی، یعنی کارل مارکس و فریدریش انگلس، پس از مطالعه، بررسی و تحقیق در باره ی این نظام و آشکار نمودن ماهیت ضد بشری آن پیش پای جوامع بشری و انسان های دربند قرار داده اند!

بحران اخیر نشان داد که دنیای سرمایه داری، نه تنها از نظر

اقتصادی، بلکه از نظر ایدئولوژیکی هم به بن بست هلاک و نابودی پای نهاده است! زیرا این بحران نه از کشورهای فقیر و در حال توسعه ی موسوم به جنوب، بلکه مستقیماً از قلب سردمدار سرمایه داری جهانی، یعنی امپریالیسم ایالات متحده آمریکا آغاز شده است و تلاش ها و دست و پا زدن های روزها و هفته های اخیر به وضوح نشان داده ست که دولت ها با تزریق پول نمی توانند این بیمار دم مرگ را که هر لحظه به حالت کما فرو می رود به این راحتی نجات بخشند.

در پی بروز بحران مالی اخیر، بازار بورس سهام دچار افت فراوان شده است. قیمت نفت و انرژی نه روزانه بلکه هر ساعت یک بار پائین می آید. از همه مهمتر اینکه این بحران، با همه ی تدابیر ایثارگرانه ای که از سوی دولت های سرمایه داری و صنعتی غرب، با هدف کمک به بازار و نجات آن صورت گرفته هم بزرگترین و دهشت برانگیزترین کابوس سرمایه داران است! تا بدانجا که دومینیک اشتراس کان، رئیس صندوق بین المللی پول پس از دیدار با جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، وزرای دارایی هفت کشور پیشرفته صنعتی جهان و رئیس بانک جهانی در یک کنفرانس خبری که در واشنگتن دسی برگزار شد، هشدار داد که **نظام مالی جهان بر لبه پرتگاه سقوط و فروپاشی همه جانبه حرکت می کند**

رئیس صندوق بین المللی پول، در این کنفرانس خبری گفت: «**ترس از سقوط بانک ها به دلیل بدهی سنگین، به این بحران دامن می زند. اما کشورهای ثروتمند تاکنون موفق نشده اند اعتماد جهانی برای مقابله با این بحران را جلب نمایند**».

قابل ذکر است که در آسیا، اروپا، آمریکا، افریقا و استرالیا، در اثر بحران مالی دنیای سرمایه درای ضرباتی توانفرسا و جبران ناپذیر بر زندگی و وضع میشتی روزمره خانواده ها به ویژه

خانواده های فقیر و بیکار وارد شده و خطر گرسنگی و مرگ تعداد بیشتری از افراد بشر را تهدید می کند. جالب است که این مسئله و معضل جهانی و پیامد وحشتناک آن که جان میلیون ها زن و کودک و پیر و جوان را آماج مرگ قرار داده است تا کنون مورد بحث هیچ دولت و نهاد سرمایه داری قرار نگرفته و به آن اشاره ای نشده است.

در حالیکه همزمان با فرارسیدن روز جهانی غذا، سازمان بین المللی « آکسفام » وابسته به سازمان ملل متحد، در گزارشی اعلام کرده است که به دلیل افزایش قیمت مواد غذایی در جهان یک صد و بیست میلیون انسان دیگر به شمار گرسنگان تا کنونی جهان افزوده شده اند.

آکسفام در گزارش خود می افزاید که افزایش قیمت مواد غذایی در حالی باعث تشدید فقر در میان فقیرترین کشورها جهان شده، که سود شرکت های بین المللی چهار برابر افزایش را نشان می دهد.

هم زمان با این گزارش آکسفام، سازمان ملل متحد، شمار انسان هایی را که در سراسر جهان از گرسنگی رنج می برند حدود یک میلیارد نفر اعلام و خواستار اقدام جهانی برای مبارزه با فقر و گرسنگی شد.

روز جمعه، ۱۷ اکتبر ۲۰۰۸ میلادی برابر با ۲۶ مهر ۱۳۸۷ شمسی، به مناسبت روز جهانی ریشه کنی فقر در جهان و یادآوری و تاکید بر لزوم تلاش و کوشش در جهت بهبود شرایط زندگی میلیون ها تن انسانی که در چهارگوشه ی جهان با فقر، گرسنگی و عواقب آن دست به گریبان بوده و هستند، تظاهرات و راهپیمایی های مسالمت آمیزی در نقاط مختلف جهان سازمان داده شد. در سال گذشته، در چنین روزی، بیش از چهل میلیون نفر در سرتاسر جهان در چنین تظاهراتی شرکت نمودند و ضمن

رسانیدن اعتراض خود به گوش جهانیان، خواهان اقدام های فوری و عاجل در این رابطه شدند!

در آستانه این روز، سازمان ملل متحد نیز اعلام کرد که حدود سه میلیارد نفر، یعنی حدود نیمی از جمعیت شش میلیاردی جهان، با درآمدی کم تر از دو دلار در روز به زندگی خود ادامه می دهند. به گفته این سازمان، تلاش برای مقابله با این وضعیت و دست یابی به هدف کاهش فقر در جهان ادامه خواهد یافت.

ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، تصریح می کند که:

« برخورداری از امکانات مناسب رفاهی، از جمله دسترسی به خوراک، پوشاک، مسکن و خدمات درمانی و اجتماعی کافی از جمله حقوق اساسی تمامی افراد بشر محسوب می شود ».

به نقل از خبرگزاری ایرنا و خبرگزاری های بین المللی وابسته به امپریالیسم خبری که در خدمت امپریالیسم جهانی و نظام سرمایه داری ویرانگر قرار دارند، در روز نوزدهم آذر ماه ۱۳۸۷ شمسی، مدیر کل سازمان خوار و بار و کشاورزی سازمان ملل متحد (فائو) اعلام کرد، بحران جهانی غذا در سال جاری میلادی، حدود ۴۰ میلیون نفر را در سال جاری میلادی در معرض گرسنگی شدید قرار داده و به این ترتیب ، شمار گرسنگان جهان به بیش از ۹۶۰ میلیون نفر رسید.

خبرگزاری فرانسه از رم، به نقل از « ژاک دیوف » که در یک کنفرانس خبری شرکت نموده بود گفت:

« در نتیجه افزایش قیمت مواد غذایی از سال ۲۰۰۵ تا سال گذشته میلادی ، ۷۵ میلیون نفر به مرز گرسنگی مزمن و شدید رسیدند و تداوم این روند در سال جاری ، ۴۰ میلیون نفر دیگر را به کام سوء تغذیه و گرسنگی شدید کشاند ».

دیوف با اشاره به برنامه « هدف توسعه هزاره » سازمان ملل

که در سال ۲۰۰۰ ارائه و سال ۲۰۱۵ تاریخ تحقق آن در نظر گرفته شده است، گفت:

« دست یابی به هدف جهانی کاهش میزان گرسنگی به نصف، به طور فزاینده ای برای بسیاری از کشورها دشوار شده است».

فائو همچنین خاطر نشان کرد که گرانی مواد غذایی در حال حاضر، ۹۶۳ میلیون نفر که عمدتاً از طبقات فقیر، فاقد زمین و زنان سرپرست خانوار هستند را در معرض سوء تغذیه و گرسنگی شدید قرار داده است.

دبیرخانه سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، در روز نوزدهم بهمن ماه ۱۳۸۷ شمسی، از سقوط قیمت سبد نفتی این سازمان به سطح ۳۷ دلار و کاهش بیش از سه دلاری آن در سه روز گذشته خبر داد.

دبیرخانه این سازمان در آخرین گزارش خود عنوان کرد که سبد نفتی سازمان متبوعش - متشکل از ۱۳ نوع نفت خام - در آخرین روز مورد بررسی به ۳۷ دلار و ۵۴ سنت سقوط کرده و این درحالی است که قیمت سبد نفتی اوپک در آخرین دور بالاتر از ۴۰ دلار اعلام شده بود.

قیمت سبد نفتی این سازمان در حالی به سطح ۳۷ دلار رسیده که این سطح پایین‌تر از میانگین قیمت نفت اوپک از سال ۲۰۰۵ میلادی تاکنون بوده است. و این درحالی است که از آن سال به بعد همواره میانگین قیمت اوپک بالاتر از ۵۰ دلار بوده است.

اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) در آخرین نشست خود در قاهره، با توجه به اینکه قیمت نفت کماکان سیر نزولی خود را می‌پیمود، تولید نفت را کاهش ندادند. در زمان نشست قاهره، قیمت‌ها نزدیک به ۱۰۰ دلار پایین‌تر از دوران اوج خود در ماه جولای بودند.

سقف تولید رسمی فعلی اوپک معادل ۲۷ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه در روز تعیین شده و این در حالی است که هدف تولید پیشین اوپک معادل ۲۸٫۸ میلیون بشکه در روز بوده است.

سبد نفتی اوپک شامل نفت گیراسول آنگولا، مخلوط الجزایر، میناس (اندونزی)، نفت‌سنگین ایران، سبک بصره (عراق)،

صادراتی کویت، اس سیدر (لیبی)، بانی لایت (نیجریه)، مارین قطر، عرب لایت (عربستان)، موربان (امارات) و BCF 17 ونزوئلاست.

در همین حال و همین تاریخ (نوزدهم آذر ماه ۱۳۸۷)، جلسه ی مشترک دولت مهرورزی امام زمان و مجلس قانونگذاری عدالت گستران اسلامی، با هدف گرانتر نمودن قیمت آب و برق و گاز در کشور، یعنی سرزمینی که رهبران داعیه حکومت جهانی اسلام را دارند و در تلاشند تا ایران اسلامی و زندگی نکتببار و توأم با شکنجه های روحی و روانی شهروندانش را الگوی دیگر سرزمین ها و مسلمانان جهان قرار دهند، برگزار شد.

به نقل از خبرگزاری فارس، عضو کمیسیون ویژه تحول اقتصادی مجلس گفت:

« وزیر نیرو و دیگر مسئولان وزارت نیرو اعلام کردند میزان افزایش بهای برق مصرفی در صورت هدفمند کردن یارانه های این انرژی قابل تحمل خواهد بود.»

محمد حسین فرهنگی در گفت و گو با خبرنگار اقتصادی خبرگزاری فارس اظهار داشت:

« نشست کمیسیون ویژه تحول اقتصادی مجلس دیروز با حضور وزیر نیرو و جمعی از مسئولان این وزارتخانه درباره هدفمند کردن یارانه حاملهای انرژی مربوط به این بخش یعنی برق، گاز و همچنین آب برگزار شد.»

وی گفت:

« وزیر نیرو در این جلسه، هدفمند شدن یارانه های مربوط به انرژی برق را به نفع این صنعت دانست و پیش بینی کرد واقعی شدن قیمت این انرژی سبب افزایش قیمت بالایی برای مصرف

کنندگان نشود».

فرهنگی افزود:

« افزایش قیمت برق در چند سناریو توسط وزارت نیرو بررسی شده است».

وی در عین توضیح داد:

« تعیین قیمت نهایی بستگی به عوامل مختلفی خواهد داشت، از جمله این که دولت در تحویل انرژی مورد نیاز نیروگاه ها قیمت ذاتی آن را لحاظ کند و یا به بخش هایی از حمایت خود از صنعت برق ادامه دهد یا خیر»؟

عضو کمیسیون ویژه تحول اقتصادی تاکید کرد:

« مسئولان وزارت نیرو معتقدند افزایش قیمت برق در بالاترین سطح سناریوهای پیش بینی شده نیز غیر قابل تحمل نخواهد بود».

وی گفت:

« مسئولان وزارت نیرو همچنین گزارشی مقایسه‌ای از میزان مصرف برق در کشور نسبت به دیگر کشورها ارائه و عنوان کردند میزان مصرف در ایران در مقایسه با کشورهای دیگر حتی از جمعیت بیشتری برخوردارند، نیز بالاتر است و هدفمند شدن یارانه برق سبب منطقی شدن مصرف در کشور خواهد شد».

فرهنگی درباره آثار اصلاح قیمت برق بر فعالیت صنایع نیز یادآور شد:

« گزارش ارائه شده به کمیسیون حاکی از این بود که میزان استفاده برق در صنایع مختلف متفاوت است و بنابراین اثر هدفمند کردن یارانه‌ها در این بخش بر فعالیت، قیمت نهایی و محصولات صنایع یکسان نخواهد بود».

و خبر دیگری در همین روز نوزدهم آذر ماه اینکه:

وحید محمودی که خبرگزاری ایسنا از وی به عنوان « رئیس انجمن اساتید مجمع متخصصین ایران » نام می برد، در « چهارمین کنگره ملی نخبگان این مجمع » نسبت هزینه ی مصرف، نسبت به درآمد ارزی در ایران را ۱۳۸/۳ درصد اعلام و گفت:

« تورم مهرماه سال جاری نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲۹/۴ و متوسط ۱۲ ماه گذشته، ۲۷ درصد بوده است و با توجه به اظهارات رئیس جمهور مبنی بر این که با نفت ۵ دلاری هم می توان کشوری مترقی بود، باید دید که این کار با توجه به مصارف ارزی ۶۶ میلیارد دلاری و ۵ میلیارد دلاری خشکسالی قابل تحقق است، زیرا درآمد ارزی تا پایان سال، حدود ۶۰ میلیارد دلار است و اگر متمم آموزش و پرورش که حدود ۷ میلیارد دلار و متمم بنزین که ۵ میلیارد دلار پیش بینی شده به آن افزوده شود، بالغ بر ۸۳ میلیارد دلار می شود که نسبت مصارف به درآمد کشور بالغ بر ۱۳۸/۳ درصد خواهد بود و بدین معنا، اقتصاد ما سراسر نفتی است.»

در چنین اوضاع و احوالی، رهبران بی خبر از ملک و ملت و نمایندگان که گویا عضویت پارلمانی متعلق به کره دیگر را بر عهده دارند، جاهلانه و احمقانه ادعا می کنند که گویا بحران اقتصاد جهانی موجود تاثیری بر اقتصاد ویران ایران اسلامی ندارد.

آقای محمود احمدی نژاد که خیرخواهانه و بشردوستانه اعلام می دارد، حاضرند به خاطر ملت مظلوم ایالات متحده امریکا، به دولت این کشور در راه نجات از بحران اقتصادی کمک نمایند و هم زمان، (همچون رهبر کبیرش که از حوزه های علمیه خواستند تا ظرف شش ماه، کمبودهای کشور از نظر پزشک و غیره را رفع نمایند.)، از حوزه ها می خواهد تا رهنمودها و

تئوری های اقتصاد اسلامی را در اختیار اقتصاد دان های امریکا و دیگر کشورهای صنعتی گرفتار بحران بگذارند، و سایر مدعیان مملکت داری به روش اسلامی و دستگاه خلیفه گری شیعه، فراموش کرده اند که اقتصاد ایران، اقتصاديست تک محصولی و مستقیماً تکیه بر درآمد نفت دارد. و قائم مقام بانك مرکزی که صد در صد از برادران مکتبی و مورد تأیید رهبر کبیر انقلاب و دیگر سکانشانان دستگاه خلیفه گریست، افت قیمت نفت را به مثابه زنگ خطری دانسته و اعلام داشته است:

« نَخایر ارزی کشور درحدی است که نیاز وارداتی کشور را برای بیش از يك سال پاسخ می دهد.»

و هم او هشدار می دهد که:

« با توجه به حجم قابل ملاحظه نقدینگی، رفتارهای سوداگرانه و عواملی از این دست باید مراقب پاشنه آشیل در بازار ارز بود.»

اینست عدالت اسلامی؟ اینست حکومت عدل علی و وعد وعید هایی که می بایست بدان دل خوش کرد و مردم جهان و دیگر مسلمانان را به پذیرشش فرا خواند؟ سرنوشت غم انگیز جامعه ی ایران و ایران اسلامی، نه تنها داغ ننگی است بر پیشانی دین فروشان وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه، بلکه سیاه نامه ایست برای هر مدعی اسلام و مسلمانی ای که از چنین شیوه ی ظالمانه و ستمگرانه ی بی بدیل جانبداری و پشتیبانی می کند!

در حالی که اکثریت شهروندان و باشندگان ایران اسلامی، نگران آینده خود و فرزندانانشان هستند و فقر، بی کاری، اعتیاد، فحشاء، بیداد می کند و گرانی و تورم کمرشان را شکسته است؛ خبرگزاری حکومتی فارس، در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۸۷ - ۶، به

نقل از یکی از نمایندگان مکتبی، مسلمان و شیعی مجلس شورای اسلامی، نوشت:

« مجلس ۱۰۰ میلیون تومان پول به نمایندگان داده است. ۸۰ میلیون از این مقدار بابت اجاره مسکن است، البته ۵۰ میلیون تومان از این مقدار بلاعوض بوده و ۳۰ میلیون تومان آن نیز به صورت وام قرض الحسنه است. هم چنین مجلس ۲۰ میلیون تومان بابت خرید ماشین در اختیار نمایندگان گذاشته است.»

صد رحمت به حکومت خلفای اموی و عباسی و ایلخانان مغول که اشغالگر بودند و هدفی جز آمدن، کشتن، سوختن، بردن و رفتن نداشتند!

چپاول و یغماگری های سردمداران و سکان داران دستگاه خلیفه گری شیعه و مزدوران وابسته به آن در حالی است که روزنامه اعتماد می نویسد:

« در حالی که ۲۵ تیر ماه سال جاری رئیس دولت نهم گفته بود، قیمت نفت دیگر به پایین تر از ۱۰۰ دلار نخواهد رسید، چون عواملی که دست اندرکار بازار نفت هستند، به راحتی نمی توانند چنین اقدامی را انجام دهند، و چنین کاری موجب دگرگونی مناسبات اقتصادی جهان خواهد شد، این پیش بینی محمود احمدی نژاد با گذشت ۹۰ روز نقش بر آب شد و قیمت نفت ۵۰ درصد سقوط کرد.»

اعتماد با اشاره به این که، اکنون قیمت نفت ایران به زیر ۶۵ دلار در هر بشکه رسیده، نوشت:

« ایران به عنوان کشوری که بیش از ۸۰ درصد اقتصاد آن به درآمدهای نفتی وابسته است با مشکل روبرو می شود.»

این روزنامه با توجه به درآمدهای کلان و باد آورده ی سال های پیشین می نویسد:

« اگرچه به گمان بسیاری از کارشناسان سیل عظیم درآمدهای نفتی در دو سال اخیر می توانست ایران را به یکی از اقتصادهای برتر دنیا تبدیل کند، اما نه تنها این گونه نشد بلکه تورم در کشور به مرز ۳۰ درصد رسیده، و دولت با کسری بودجه قابل توجهی مواجه است.»

با این حال، آقای محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران و رئیس دولت مهر ورزی، بدون اشاره به تاثیر بحران اقتصادی دنیای سرمایه داری بر اقتصاد ایران و به گل نشسته ی ایران، وقیحانه و بیشرمانه، « بحران مالی جهانی را شکست سیستم های مدیریت اقتصادی جهان می داند.»

ادعای پوچ و عوامفریبی های شیادانه و رذیلانه احمدی نژاد که در مکتب علمای اعلام جهان تشیع و نوابغی چون امام خمینی، سید علی حسینی خامنه، مصباح یزدی و دیگران پرورش یافته و مردماری را از مسمانان صدر اسلام به ارث برده، در حالیست که بانک مرکزی ایران اسلامی، نرخ تورم شهریور ماه گذشته (۱۳۸۷) در ایران را ۲۹.۴ درصد اعلام کرده و ادعا نموده که نسبت به مرداد ماه گذشته حدود ۴ درصد و سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات در ایران نسبت به شهریور ماه سال گذشته ۲۳.۳ درصد افزایش یافته است.

رئیس دولت مهرورز، توجه ندارد که بر اساس گزارش های بانک مرکزی، نرخ تورم هم زمان با آغاز به کار دولت ایشان سیر صعودی پیموده و از حدود ۱۱ درصد در اسفند ماه سال ۱۳۸۳ به حدود ۳۰ درصد در شهریور ماه گذشته رسیده است.

دکتر محمود احمدی نژاد، بحران مالی جهانی را شکست سیستم های مدیریت اقتصادی جهان می داند. برای ملت مظلوم امریکا دل می سوزاند و اشک تمساح می ریزد. از موضع انسان

دوستی و انسانی، برای باراک اوباما، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا رهنمودهای کار ساز و سازنده ارسال می دارد. اما چشم بر روی واقعیت های جامعه ی طاعون زده ی ایران و جنایت و تبهکاری خود و دیگر رهبران جنایت پیشه و جهل پرور حاکمیت می بندد! چرا که بر اساس بینش مکتبی و مذهبی خود، سیاست را وقاحت و وقاحت را سیاست تعبیر و تفسیر کرده و می کند!

اگر چنین نبود، به هشدارها و بیدار باش های مسئولینی که تحت سرپرستی و نظارت خودش به رتق و فتق امور ایران و پیشبرد اهداف انسانی اسلام عزیز سرگرمند، توجهی هر چند اندک و گذرا می نمود.

وزیر نفت ایران، آقای **غلامحسین نوذری**، یعنی یکی از اعضاء دولت مهرورز و عوام فریب محمود احمدی نژاد، در دومین همایش خدمات بانکی و صادرات اعلام می دارد که: « **پایین آمدن بهای نفت به سرمایه گذاری در بخش تولید نفت ضربه می زند** ».

و به دنبال سخنان وی، آقای **محمود بهمنی**، رییس کل جدید بانک مرکزی، ضمن هشدار نسبت به پایین آمدن بهای نفت، در سطح جهانی ادعا می کند که: « **در صورت ادامه این روند ۵۴ میلیارد دلار از درآمدهای پیش بینی شده محقق نخواهد شد** ». می گوید: « **برای نجات از بحران های مقطعی باید حجم و تنوع صادرات غیرنفتی را افزایش دهیم چرا که وابستگی به نفت ما را آسیب پذیر می کند** ». وی در ادامه سخنانش می افزاید:

« **بحران اخیر در بازارهای جهانی باعث شده طی سه ماهه اخیر قیمت نفت نصف شود، بنابراین بودجه کشورهایی که به نفت وابسته است به شدت تاثیر می گیرد** ».

در حالیکه آقای دکتر، یعنی هموار کننده ی راه حکومت امام

زمان و ولی عصر شیعیان جهان، به نجات جهان سرمایه داری از بحرانی که دامنگیرش شده است می اندیشد و تئوری های صدتایک گاز و خنده آور ارائه می دهد.

ریشه بحران فراگیر کنونی را باید در ماهیت چپاولگرانه و ضد بشری سیستم سرمایه داری و الیگارشسی مالی حاکم بر جهان مورد بررسی و کنکاش قرار داد. سیستم و نظامی که هدف اصلی آن در هر شرایطی کسب سود بیشتر و فرمانروایی ظالمانه بر جهان است. میلیون ها کارگر که کمترین تملکی بر وسائل و ابزار تولید نداشته و با فروش نیروی فکری و جسمی به کار برده وار مشغولند تا نان بخور و نمیری برای سیر کردن خود و افراد تحت تکفل شان به دست آورند، در سراسر کره خاکی، به صورت شبانه روزی و مداوم سرگرم تولیدند. اینان بخش ناچیزی از حاصل و دسترنج خود را به عنوان دست مزد روزانه، هفتگی و ماهانه دریافت می کنند. آنچه باقی می ماند، یعنی قسمت اعظم حاصل کار و کوشش شان به جیب سرمایه داران انگل و زالو صفتی ریخته می شود که به یمن مالکیت بر ابزار و وسائل تولید، بر جهان و سرنوشت میلیاردها انسان بی پناه و اسیر فرمان می رانند!

این سیستم بنا به خصلت آزمندانه، غارتگرانه و حریصانه ی ضد بشری خود، و به دلیل عوامل متعددی که خود تولید و باز

تولید می نماید، هر از چند گاهی دچار بحران و سر در گمی می شود. بحران هایی که ذاتی این نظام است و خارج از اراده و خواست تئوریسین ها و نظریه پردازان این سیستم عمل نموده و می نماید! بحران هایی که گاه نظام را به سرحد جنون و به فکر کشتار و قتل عام دیگر انسان ها نیز می کشاند! بر افروختن دو جنگ بین المللی به منظور تقسیم بازار و کسب سود بیشتر و صدها جنگ منطقه ای که به کشتار میلیون ها انسان بی گناه اعم از زن و کودک و پیر و جوان منجر گردیده، نمونه مشخص و بارز این جنون و دیوانگی و نشان دهنده ی خصلت ضد بشری این نظام است.

بحران اخیر نظام سرمایه داری، بر خلاف بحران های پیشین، درست از قلب سرمایه داری جهانی، یعنی ایالات متحده آمریکا آغاز و به سرعت به تمام کشورهای جهان یعنی حلقه های به هم پیوسته ی نظام امپریالیستی، سرایت کرد .

ایالات متحده امریکا، در جریان جنگ جهانی دوم، در حالیکه کمترین خسارت را دید، بزرگترین و بیشترین سود را از آن خود ساخت و ابرقدرتی خویش در زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی را به دیگر کشورهای سرمایه داری ویران شده از جنگ حقه نماید! و با اتکا بر همین ابر قدرتی، دلار، یعنی واحد پول خود را به عنوان یگانه پول با ثبات جهانی رشد و تراز حساب های جاری خود را بالا ببرد.

بدین ترتیب، ایالات متحده امریکا که خود آفریننده ارز جهان بود، چنان قدرتی دلار بخشید که در دنیای بیرون آمده از آتش جنگ و کشتار و ویرانی، به عنوان تنها پول قابل تبدیل به طلا شناخته شد. و با این سیاست، زمینه ای فراهم آورد تا دیگر کشورهای جهان، از روی اجبار وادار نمود تا ذخائر ارزی خود را به دلار تبدیل نمایند!

در گام بعدی، قادر شد تا ازای دلارهای کاغذی، منابع زیر زمینی، مواد خام، کالاهای ضروری و مورد نیاز و سرمایه های مادی و معنوی و نیروی کار ارزان جهان را به خدمت خود، یعنی نظام سرمایه داری در آورد.

علاوه بر آن، این امر سبب گردید تا نوسان دلار بر اقتصاد سراسر جهان اعم از کشورهای پیشرفته ی صنعتی تا کشورهای در حال توسعه و عقب مانده تاثیر به سزایی بگذارد و با پائین آمدن قیمت دلار، ذخایر و سپرده های ارزششان آسیب ببینند!

به دنبال اعلام سیاست **پروستریکایی و گلاسنوستی میخائیل گارباچف**، دبیر اول حزب کمونیست اتحاد شوروی و رهبر کشور شوراهای، با هدف سوسیالیسم بیشتر و انسانی تر!! که به از هم پاشیده شدن اردوگاه سوسیالیسم واقعا موجود، پارچه پارچه شدن اتحاد شوروی و یک قطبی شدن جهان انجامید، تئوری پردازان و نظریه پردازان اقتصاد نظام سرمایه داری، ضمن اعلام پایان جهان کونیستی، مرگ سوسیالیسم، به ابدیت پیوستن مارکسیسم، بدون الترناتیو بودن نظام سرمایه و ... نظم نوین جهانی، سیاست بازار و جهانی سازی اقتصاد را اعلام و در بوق و کرنا دمیدند! اما واقعیت های جهانی و تحولات جامعه ی بشری در کوتاه مدت نشان داد که حضرات شیپور و کرنا را از سر گشادش نواخته اند و فلسفه ی مارکسیسم و تلاش و دست یابی بشر به جامعه ی بی طبقه و کمونیستی بر شالوده ای خرائین و دلایل و براهین علمی و تفکر انسانی بشر بنیان نهاده شده است.

دهه گذشته و سال های آغازین دهه ی دوم، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نشان داد که جهانی سازی اقتصاد، نتیجه ای جز رشد نابرابری اقتصادی نداشته است. نابرابری و بیعدالتی ای که بدون استثناء باشندگان جهان را در همه ی

کشورها، اعم از پیشرفته ی صنعتی و توسعه نیافته در بر گرفته و شکاف بین فقر و غنا را بیش از پیش عمیق و غیر قابل کنترل و پر کردن نموده است.

گزارش توسعه انسانی و دیگر سازمان های وابسته به سازمان ملل متحد، با ارائه ی ارقام دقیق و آمارهای غیرقابل انکار نشان می دهند که در دوران توسعه ی بازار و پایان سلطه ی کمونیست ها، چهل درصد ساکنین کره ی زمین با درآمدی کم تر از ۲ دلار امریکایی در روز و با ۵ درصد درآمد جهانی به زندگی خود ادامه داده اند. در زمان و دوره ای در که ۲۰ درصد جمعیت جهان سرمایه داری، بیش از دو سوم درآمد جهانی را به خود اختصاص می دهند، بیش از ۸۰ درصد جمعیت جهان با فقر و محرومیت دست به گریبانند و هر روز که می گذرد، فاصله در آمد و هزینه ی زندگیشان در حال گسترش و عمیق تر شدن است.

در کشورهای زندگی می کنند که تفاوت درآمد در آن ها در حال گسترش است.

علاوه بر این، جهانی سازی اقتصاد و سیاست توسعه ی بازار، رشد بیکاری و عدم اشتغال را در همه ی کشورهای جهان سرعت بیش تری بخشیده است. و همطور که پیشتر با استناد به گزارش سازمان جهانی کار و سازمان خوار بار جهانی، یادآوری نمودم، با بروز بحران اخیر، این معضل در حال گسترش با راندن کارگران بیشتری به ارتش بیکاران و افزودن بر شمار گرسنگان جهان، می رود تا به فاجعه ای انسانی مبدل گردد!

در حال حاضر انبارهای کارخانجات صنعتی و تولیدی، مملو از کالاها و اجناسی است که در انتظار بازار و مشتری می پوسند و در دسر می آفرینند! نظام سرمایه داری، آنگاه که نتواند تولیدات

خود را به فروش برساند، به ناچار دچار بحران می گردد! در این شرایط اولین راه حل و اندیشه ی رهایی بخشی که به مخیله ی سرمایه دار رسوخ می کند، تا از طریق به کار بستن آن، سطح در آمد و سودش را حفظ کند، عدم پرداخت مزد کارگران و کاهش نیروی کار از طریق اخراج بی رویه و ظالمانه ی کارگران است!

بی جهت نیست که در کشورهای صنعتی و پیش رفته ی جهان و حتی کشورهای در حال توسعه ای چون ایران که با اخراج ۶۵۰ نفر از کارگران شرکت «ایران صدرا» ی بوشهر در آبان ماه سال جاری و عدم پرداخت حقوق کارگران و مزد بگیران دیگر کارخانه ها، بار دیگر ماهیت ضد بشری و کارگر ستیزانه ی خود را به معرض نمایش گذاشت، ارقام اشتغال و بیکاری و بی خانمانی کارگران در حال افزایش و توسعه است. در کارخانه های اتومبیل سازی، ۶ هزار شغل نزد رنو، یک هزار و ۶۰۰ شغل نزد نیسان، ۳ هزار و ۵۰۰ شغل نزد دایملر بنز را حذف نموده اند. شرکت ماشین سازی اوپل، از دولت خانم آنجلا مرکل تقاضا نموده تا مبلغ یک میلیارد یورو به حسابش واریز نمایند! مدیران این شرکت تهدید نموده اند در صورت توجه به خواسته شان، همه ی کارگران را اخراج و شرکت را تعطیل می نمایند!

بار دیگر یاد آوری می نمایم که به موجب آمار سازمان بین المللی کار (ILO) تا پایان سال ۲۰۰۹ میلادی، معضل بیکاری گریبان ۲۱۰ میلیون تن را در جهان خواهد گرفت. یعنی ۲۰ میلیون بیش از رقم کنونی! و این فاجعه بار است!

هیچ یک از تدابیر اندیشیده شده و تزریق میلیاردها دلار به بازارهای مالی جهان، تا کنون نتوانسته نگرانی سرمایه داران در سراسر جهان را بر طرف نماید و از وحشت و دهشت شان بکاهد!

روز یکم آبان ماه ۱۳۸۷، کمتر از یک ماه پیش، دانا پرینو، سخن گوی کاخ سفید واشنگتن، در گفتگو با خبرنگاران و ارباب جراید اعلام کرد که: « جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا از سران ۲۰ کشور جهان برای شرکت در نشست‌های جهت دعوت نموده است تا به کمک آنان بحران مالی کنونی را مورد بررسی قرار دهد »! به گفته او، سران هفت کشور صنعتی جهان و رهبران دولت های اندونزی، برزیل، چین، آرژانتین، ترکیه و عربستان سعودی از جمله ی دعوت شدگانی هستند که می بایست در این نشست که در پایتخت ایالات متحده یعنی واشنگتن دسی، برگزار می شود، شرکت نمایند!

دانا پرینو، در همین نشست خبری گفت که:

« رئیس جمهور آمریکا از روسای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، دبیرکل سازمان ملل متحد و رئیس مجمع ثبات مالی نیز برای حضور در نشست واشنگتن دعوت کرده است ». این امر نشان دهنده واقعیتی تکان دهنده است. و آن اینکه تدابیر تاکنونی دولت های پیشرفته و صنعتی جهان سرمایه داری و در راس همه ایالات متحده آمریکا، با همه ی تلاش و تزریق میلیاردها دلار به بازارهای مالی، نتوانسته اند وحشت و نگرانی سیستم سرمایه داری را برطرف کنند.

نتیجه می گیریم:

همان گونه که آموزگاران طبقه ی کارگر و بنیان گذاران فلسفه ی علمی مارکسیسم، یعنی کارل مارکس و فریدریش انگلس، در سال ۱۸۴۸ و در مانیفست کمونیست پیش بینی و و با جسارتی بی نظیر اعلام کردند: « سرمایه داری مضمحل و جای آن را جامعه کمونیستی خواهد گرفت ». این نظام چپاولگر و ضد بشری در حال اضمحلال و فرو پاشی کامل است! بحران اخیر و وحشت و دهشت سیستم سرمایه داری، دیگر بار حقانیت مبارزه نظری و عملی این آموزگاران بزرگ طبقه کارگر و بنیان گذاران سوسیالیسم علمی را به اثبات رسانید!

جا دارد که پیش آهنگان طبقه ی کارگر، فعالان اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری، طبقه ی کارگر بین المللی و همه ی انسانهای مترقی و عدالت خواهی که در سراسر جهان، در راه رهایی محرومان و زحمتکشان و ایجاد آرمان شهری انسانی مبارزه کرده و می کنند بر خویش ببالند و در صفی واحد و متشکل این نظام فرسوده و منحط را به جایگاه ابدیش که همانا گورستان تاریخ است رهنمون گردند!

بحران فراگیر دنیای سرمایه، اعتراض های متشکل، یک پارچه گسترده ی جهانی علیه جنگ و سیاست های ضد بشری دنیای سرمایه داری در نقاط مختلف جهان، بویژه علیه نشست های سران گروه ۷ و ۷+۱ در نقاط مختلف جهان و پرایش جوانان و نیروهای مترقی به آثار و نوشته های کلاسیک های مارکسیست، بویژه کارل مارکس، نوید دهنده ی آینده ای روشن و تابناک برای نیروهای چپ و طرفداران سوسیالیسم و کمونیست است. همان طور که در خبرها شنیدید و در صفحات نشریات معتبر جهان مطالعه نمودید، امسال در نمایشگاه کتاب فرانکفورت در آلمان، استقبال بی سابقه و بی نظیری از آثار کارل مارکس به عمل آمد. استقبالی که تعجب همگان را برانگیخت و بر وحشت سردمداران جهان بهره کشی و استثمار افزود.

شیخ کمونیست، این بار نه بر فراز خاک اروپا، بلکه بر بلندی کره ی خاکی به پرواز در آمد و ندای مرگ محتوم نظام چپاولگر سرمایه داری را با فریادی بلند اعلام نمود!

یورن اشترومپ، رئیس انتشارات « کارل دیتس » در شهر برلین آلمان، در رابطه با استقبال و فروش بی سابقه مارکس در این نمایشگاه، به روزنامه گزارشگر نشریه ی گاردین، چاپ لندن، گفت: « مارکس دوباره مد شده است »!!

وی، درباره فروش کتاب های مارکس در نمایشگاه بین المللی کتاب فرانکفورت گفت: « این روزها کتاب های مارکس در نمایشگاه به خوبی فروش می رود و این افزایش بی سابقه موجب شگفتی ما شده است ».

یورن اشترومپ، درباره مخاطبان امروزی آثار کارل مارکس، گفت: « بیش تر جوانان و نسل امروز دانشگاه رفته کتاب های مارکس را می خردند و این نشان دهنده اوضاع بد اقتصادی امروز ما و هم چنین ناموفقیت اقتصاد نئولیبرال امروز اروپا

است».

روی آوری گسترده به آثار مارکس، آن هم از سوی جوانان و دانشگاہیان، نتیجه ی بحران اقتصاد جهانی و ترکیدن حباب نئولیبرالیسم اقتصادی است! سیاستی که جهان را به لبه پرتگاه کشانده و سرنوشت میلیونها انسان دردمند و زجر کشیده را به بازی مثنی قمارباز حریص و اشتهاپذیر در بورس های جهان گره زده است.

می بینیم که برخلاف تبلیغات و هیاهوی کر کننده ی منادیان معبد سرمایه و هورا کشیدن های هیستریک و مالیخولیایی پادوهای این نظام مخرب و ویرانگر، جدال و مبارزه طبقاتی عظیمی که حدود دویست سال پیش، با انقلاب کبیر فرانسه آغاز و تجربه های کمون پاریس و انقلاب کبیر اکتبر را پشت سر گذاشت، همچنان با شدت و حدتی باور نکردنی علیه سرمایه داری منحنط سرمایه ادامه دارد.

جوانب مختلف نظری و عملی مبارزه علیه نظام سرمایه داری را آموزگاران طبقه کارگر و بنیان گذاران سوسیالیسم علمی، مارکس و انگلس در جزوه مانیفست کمونیست (۱۸۴۸) تشریح و چون چراغی درخشان فرا راه طبقه ی کارگر قرار دادند! و در حال حاضر تجربه مبارزه طبقاتی ۱۵۰ ساله ی اخیر نیز بر آن افزوده شده است.

در چنین شرایطی، طبقه کارگر جهانی و هم پیمانان و متحدینش، می بایست تنها به فکر آلترناتیو طبقاتی خود باشند. وظیفه ای که مارکس آن را به صریح ترین و روشن ترین شکل ممکن کلاسه و بیان نموده است!

طبقه ی کارگر نباید اجازه دهد تا سرمایه داری، بحران موجود را با بیکار کردن تعداد بیشتری از کارگران، افزودن بر آمار

گرسنگان جهان یا به راه انداختن جنگی بین المللی یا منطقه ای،
به جهان و زحمتکشان و مزد بگیران تحمیل کند!
علاوه بر آن وظیفه ی کمونیستها، طبقه کارگر و همه ی عدالت
خواهان جهان است که اجازه ندهند، ذخائر ارزی و سرمایه های
عمومی را که می بایست در جهت رفاه جامعه و ارائه ی خدمات
عام المنفعه صرف شود، توسط دولت های حامی و پشتیبان
غارتگران در اختیار سرمایه داران قرار گیرد.
طبقه ی کارگر، می بایست با استفاده از تجربه های مبارزاتی
خود و شگردهای توطئه گرانه و تفرقه افکنانه ی نظام سرمایه
داری جدا و با هوشیاری بپرهیزد و با اتحاد و بازسازی تشکل
های خود، علیه کلیت نظام سرمایه داری دست به مبارزه بزند!
کمونیست ها، مردم آزادی خواه، برابری طلب و عدالت جو در
سراسر جهان متحدین و همسنگران طبقه کارگر خواهند بود!